



Judicial Challenges of Committing Murder by Afghan Nationals and its Solutions

Saeed Ghaedi

PhD student in criminal law and criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

چالش‌های قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان و راهکارهای آن

سعید قاندي

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

saeedghaedilaw@gmail.com

<http://orcid.org/0009-0000-5622-6998>

Abstract

Today, if the dimensions of the problem of the presence of Afghan nationals are considered to be particularly illegal, without a doubt, one of its most important aspects, which has both security effects and social and economic consequences, is the issue of murder by these nationals. The considerable amount of deliberate murder committed by them, centered on Afghan victims, creates a reasonable expectation that a plan will be thought about it. On the one hand, the geographical and border framework of Iran has turned it into a backyard for committing intentional murders, and on the other hand, it has brought legal challenges to Iran's judiciary, which, if ignored, will cause the society to face double damage. The present article tries to enumerate the judicial challenges of committing murder by Afghan nationals and provide solutions to overcome them with analytical-descriptive method. The result of the research indicates that the lack of attention of the authorities of prosecution, investigation and investigation, lack of identification of Afghan perpetrators or lack of access to them, lack of identification of the victim or guardian, lack of deterrence of determinate punishment, impossibility of assigning criminal security, lack of awareness mechanisms, lack of interest and lack of specific mechanism To organize and access fugitive perpetrators is one of the most important judicial challenges. The immediate presence of prosecution and investigation authorities at the scene of intentional murder, the issuance of appropriate orders and continuous monitoring of the process of identifying and accessing Afghan perpetrators, the multiple presence of prosecutors in the contexts of the presence and residence of these nationals, the implementation of a comprehensive system by the prosecutors of each area and the obligation of Afghan nationals to registration, immediate rejection of unauthorized nationals until deportation, creation of care and training camps for them, strict implementation of the law on the entry and residence of foreign nationals and supervision of the implementation by the Attorney General of the country, successful mechanisms to reduce the commission of intentional homicide or existing challenges and imagine It is the release of these nationals.

Keywords: Afghan Nationals, Murder, Judicial Procedure, Judicial Challenges, Solutions.

چکیده

امروزه اگر ابعاد معضل حضور اتباع افغان به‌ویژه غیرمجاز برشمرده شود، بی‌شک، یکی از ابعاد مهم آن که هم دارای آثار و تبعات امنیتی است و هم واجد پیامدهای اجتماعی و اقتصادی، مسئله ارتکاب قتل عمد توسط این اتباع است. حجم قابل ملاحظه‌ای ارتکاب قتل عمد توسط آن‌ها با محوریت مقتولان افغان، این انتظار معقول را ایجاد می‌کند که درباره آن تدبیری اندیشیده شود. چه آن‌که از یک سو، چهارچوب جغرافیایی و مرزی ایران را به حیاط خلوتی برای ارتکاب قتل عمد تبدیل کرده است و از سوی دیگر، چالش‌های قضایی را برای دادگستری ایران به همراه داشته است که نادیده‌انگاری آن، جامعه را با آسیب مضاعف، روبرو می‌سازد. نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، می‌کوشد، چالش‌های قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان را برشمرده و راهکارهایی برای فائق آمدن بر آن‌ها، ارائه نماید. برآیند پژوهش حاکی از آن است که عدم توجه کافی مقام‌های تعقیب، تحقیق و رسیدگی، عدم شناسایی مرتکبان افغان یا عدم دسترسی به آن‌ها، عدم شناسایی هویت مقتول یا ولی دم، فقدان بازدارندگی مجازات تعزیری تعیینی، عدم امکان سپردن تأمین کیفری، فقدان سازوکارهای آگاهی‌بخشی، عدم اهتمام و فقدان مکانیسم مشخص جهت سامان‌دهی و دسترسی به مرتکبان متواری، از مهم‌ترین چالش‌های قضایی است. حضور فوری مقامات تعقیب و تحقیق در صحنه قتل عمد، صدور دستورات مقتضی و نظارت مستمر بر فرایند شناسایی و دسترسی به مرتکبان افغان، حضور متکثر دادستان در بافت‌های هسته حضور و اقامت این اتباع، تهیه سامانه جامع توسط دادستان‌های هر حوزه و الزام اتباع افغان به ثبت‌نام، طرد فوری اتباع غیرمجاز و تا زمان اخراج، ایجاد اردوگاه‌های مراقبتی و آموزشی برای آن‌ها، اجرای دقیق قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه و نظارت بر اجرا توسط دادستان کل کشور، سازوکارهای موفق جهت کاهش ارتکاب قتل عمد یا چالش‌های موجود و تصور رهاشدگی این اتباع، می‌باشد.

واژگان کلیدی: اتباع افغان، قتل عمد، رویه قضایی، چالش‌های قضایی، راهکارها.

Received: 2023/05/25 - Review: 2023/11/07 - Accepted: 2023/12/16

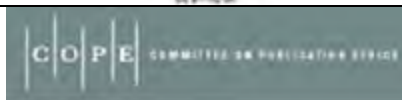
دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

ارجاع:

قاندی، سعید؛ (۱۴۰۲)، چالش‌های قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان و راهکارهای آن، تمدن حقوقی، شماره ۱۶.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

جهانی‌شدن پدیده مهاجرت و گستردگی آن، کشورها را با چالش مدیریت این پدیده مواجه ساخته است. دولت‌ها با تعاملات بین‌المللی و سیاست‌گذاری داخلی سعی در کاهش پیامدها و ابعاد منفی امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این پدیده دارند و ضمن به رسمیت شناختن آن به‌عنوان حقی بنیادین، راهکارها و مقرراتی به منظور کنترل مهاجران به‌ویژه اتباع غیرمجاز اتخاذ می‌کنند. در این بین یکی از تبعات حضور ناخوشایند مهاجران و در نتیجه تأکید دولت‌ها بر اداره آن، بزهکاری عده‌ای از آنان است که گاه از همان بدو ورود به شکل مهاجرت غیرقانونی نمود می‌یابد، گاه نیز پس از ورود و اقامت با ارتکاب جرایم دیگر موجبات ناامنی کشور مهاجرپذیر را فراهم می‌نمایند.

کشور ایران از دیرباز با توجه به موقعیت جغرافیایی و اجتماعی آن مورد توجه مهاجران به‌ویژه همسایگان خویش از طرف مرزهای شرقی قرار گرفته است. مهاجرت بی‌رویه بیگانگان به خصوص اتباع افغان آن هم به شکل غیرقانونی و غیرمجاز، پیامدهای منفی عدیده‌ای را به همراه داشته است. سیاست‌گذاری متعدد و سرگردان این حوزه و اشتراکات زبانی و مذهبی و وجود مرز مشترک طولانی مابین دو کشور، شرایطی را رقم زده که اکثریت اتباع خارجی ایران را افغان‌ها تشکیل می‌دهند که حضور آن‌ها می‌تواند آثار منفی فراوانی بر امنیت کشور در ابعاد مختلفی بر جای گذارد که از مهم‌ترین تبعات آن می‌توان به اشغال فرصت‌های شغلی و افزایش نرخ بیکاری، افزایش آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، ایجاد پدیده حاشیه‌نشینی و تغییر بافت جمعیتی شهر، استفاده از خدمات آموزشی، بهداشتی، رفاهی،

یارانه‌ای و تحمیل هزینه‌بر اقتصاد، ازدواج‌های غیرقانونی اتباع افغانی با اتباع ایرانی و تولد فرزندان بی‌هویت، انتقال بیماری‌های واگیردار و خطرناک و به خطرانداختن سلامت جامعه، اشاعه تفکرات خشونت‌طلبی مثل سلفیت جهادی و طالبانسم، اشاره کرد (علی پور و همکاران، ۱۳۹۶، ۷۹). در چنین شرایطی ارتکاب جرایم توسط آن‌ها حتی با وجود ارتکاب جرم از ناحیه اتباع خارجی دیگر، برجسته‌تر و مطالبات اجتماعی را موجب شده است. این حساسیت عمومی در ارتکاب جرم قتل عمدی با توجه به اهمیت و آثار فراوان آن به‌ویژه در مواردی که مقتول تابعیت ایرانی دارد، افزایش می‌یابد.

امروزه دادگستری ایران با افزایش چشمگیر ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان و تشکیل پرونده در این خصوص روبرو است که بسیاری از آن‌ها به جهاتی که در موارد آتی بدان پرداخته خواهد شد، در شمار پرونده‌های مسن و بلا تکلیف دادگستری قرار دارد، در این راستا چنانچه فرایند تحقیقات جنایی و رسیدگی به منظور شناسایی مرتکبان و دسترسی به آن‌ها و سپس قطعیت در تعیین و اجرای مجازات، به‌خوبی دنبال و اجرا نشود، جامعه با آسیب ثانویه در این حوزه مواجه می‌شود.

این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی و باملاحظه پرونده‌های متعدد در دادگستری، می‌کوشد، به چالش‌های رویه قضایی نسبت به ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان، پرداخته و ضمن استخراج آن‌ها، حسب مورد، راهکارهایی برای فائق آمدن بر چالش‌های موجود ارائه کند. بر همین مبنا و برای نیل به این هدف کاربردی، نوشتار حاضر به دنبال بررسی و پاسخ به این پرسش اساسی می‌باشد که رویه قضایی با چه چالش‌هایی در ارتکاب قتل عمد توسط افغان‌ها روبرو است و راهکارهای موجود برای غلبه بر این چالش‌ها چیست؟ پژوهش پیش‌رو در دو بند، نخست به اهمیت و پیشینه موضوع و در بند دوم به نمودهای چالش قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان و راهکارهای آن، می‌پردازد.

۱- اهمیت و پیشینه تحقیق

یکی از مهم‌ترین مسائلی که کشور ایران را در طی دهه‌های اخیر به خود درگیر ساخته است مهاجرت افغان‌ها بوده و متعاقب این پدیده، کشور شاهد پذیرای سه موج بزرگ مهاجرت این اتباع بوده است. موج نخست را می‌توان بعد از تجاوز شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ میلادی دانست، موج دوم پس از درگرفتن جنگ داخلی میان گروه‌های مختلف مجاهدین در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ میلادی می‌باشد و موج سوم بعد از ظهور طالبان در ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ میلادی و حتی تا زمان حاضر بوده است (علی پور، ۱۳۹۲، ۷). این مهاجران که عمدتاً نیز به صورت غیرمجاز می‌باشند با پراکنده شدن در

نقاط مختلف کشور برای هریک از استان‌ها معضلاتی را به وجود آورده‌اند که برخی از تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده حول آسیب‌شناسی و بررسی ابعاد مختلف حضور این اتباع در استان‌ها می‌باشد. تقریباً در تمامی استان‌ها یکی از مشکلات اساسی دستگاه قضایی و به طور خاص دادستان و دیگر مقامات قضایی رسیدگی‌کننده، حضور افغان‌های غیرمجاز و ارتکاب قتل عمد توسط آن‌ها و سپس متواری شدن این اتباع است.

قتل عمد به خودی خود شدیدترین نتیجه و آثار ناخوشایند اجتماعی را برای جامعه به همراه دارد، حال در صورت ارتکاب آن توسط اشخاص غیرایرانی، امنیت روانی و اجتماعی شدیداً مخدوش می‌شود، این نتایج زیان‌بار با بزه‌دیدگی اتباع کشور پذیرنده، نمایان‌تر است، با لحاظ این اهمیت، در تحقیقات و متون حقوقی و آسیب‌شناسی‌های انجام شده، مسائل مرتبط با این پدیده در زمان ارتکاب به‌ویژه چالش‌های دستگاه‌های متولی و مسئول رسیدگی و پیگرد، مغفول مانده است.

به اعتقاد نگارنده به چند جهت ضرورت داشت به تبیین و تحلیل چالش‌های قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان با وجود حضور سایر اتباع بیگانه در ایران، پرداخته شود: اول- تعداد قابل توجه‌ای از اتباع خارجی حاضر در ایران، افغان‌ها می‌باشند و ارتکاب قتل عمد توسط این اتباع به نسبت سایر مهاجران، حجم زیادی از پرونده‌های موجود را به خود اختصاص داده است. دوم- با ملاحظه میدانی پرونده‌های قضایی که مابشر یا مشارکت‌کنندگان در قتل عمد غیرایرانی‌ها می‌باشد، نتایج حاصله حکایت از این دارد که مهاجران غیرافغان، بسیار کمتر مرتکب قتل عمد می‌شوند^۱ و در صورت ارتکاب، به جهت ورود و اقامت قانونی، فرایند شناسایی و دسترسی به آن‌ها آسان‌تر است. این در حالی است که در بین افغان‌ها، ارتکاب قتل عمد بیشتر و عمدتاً نیز توسط اتباع غیرمجاز صورت می‌گیرد که بلافاصله بعد از ارتکاب و از طریق مبادی و مرزهای غیررسمی به جهت نزدیکی با کشور متبوع و مرزهای طولانی، خارج می‌شوند. سوم- موقعیت جغرافیایی و تحولات سیاسی افغانستان و عدم پاسخگویی حاکمان آن نسبت به کنترل مرزهای خویش و عدم انجام تعهدات مندرج در موافقت‌نامه دوجانبه بین ایران و افغانستان

۱- لازم به اشاره است که نگارنده با ملاحظه سی و دو پرونده قتل عمد ارتكابی توسط اتباع خارجی (به عبارت بهتر افغان‌ها)، ثبت شده در شعبه هشتم بازپرسی دادرسی ویژه امور جنایی شیراز (ویژه قتل عمد)، متوجه گردید که تمامی این قتل‌ها توسط افغان‌ها رخ داده است و پرونده‌ای با موضوع ارتکاب قتل عمد توسط خارجی‌های غیرافغان، یافت نشد.

در خصوص استرداد مجرمین و عدم تعامل با ایران براساس اصل حسن همجواری.^۲ چهارم- جنگ‌های داخلی افغانستان و خشونت‌طلبی عده زیادی از مهاجران آن که بعضاً عضو گروه‌های سلفی، تکفیری و تروریستی می‌باشند و ارتکاب قتل‌های توأم با خشونت قابل توجه در ایران که با خاستگاه آن‌ها ارتباط معناداری است، نگاه متفاوت جامعه ایرانی را به همراه داشته است، عدم شناسایی و دسترسی فوری به مرتکبان آن یا عدم اجرای مجازات قصاص به جهت عدم تقاضای ولی دم مقتول افغان یا اعلام رضایت آن‌ها، اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند.

بنابراین، ضرورت بررسی ارتکاب قتل عمد توسط افغان‌ها و چالش‌های پیش روی دستگاه قضایی از این حیث و فقدان پژوهش تحلیلی و کاربردی در این زمینه، موجب شده است که نگارنده به مطالعه میدانی این موضوع پرداخته و مشکلات و چالش‌هایی که رویه قضایی با آن روبرو است، استخراج و در جهت حفظ حقوق جامعه و حتمیت در اجرای قانون نسبت به آن‌ها، راهکارهایی ارائه گردد. اشاره به پژوهش‌های انجام شده و ملاحظه عدم ارتباط آن با تحقیق کنونی، اهمیت موضوع را نشان گر است.

اول- محضری و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «رویارویی با بزهکاری مهاجران در سیاست کیفری ایران؛ داشته‌ها و بایسته‌ها»، با نگاهی توصیفی تحلیلی، رویکرد سیاست‌های پاسخ‌دهی جنایی در قبال جرایم مهاجران با استناد به قوانین موجود را مورد کنکاش قرار می‌دهند و معتقدند که در گفتمان سیاست جنایی در حوزه سیاست‌گذاری کیفری این نتیجه حاصل می‌شود که قوانین کیفری ایران در خصوص مهاجران رویکردی مجرم‌مدار و امنیت‌گرا داشته، در حالی که شناخت عمیق و درک ابعاد گوناگون پدیده مهاجرت در حوزه کیفرگذاری نیازمند وضع قوانین راهبردی و تعیین خط‌مشی و سیاست‌های اجرایی متناسب آسیب‌شناسانه با سیاست‌گذاری افتراقی با توجه به مؤلفه شخصیت بزهکاران، تحلیل وضعیت مهاجران و نگرش بر تعاملات اجتماعی آن و پیامدهای ارتکاب جرم با حفظ امنیت سرزمینی و پاسداشت حدود و ثغور مرزهای کشور است که با تدوین قوانینی فراتر و جامع همسو با نگرش‌های حقوق بشری با پاسخ‌دهی مناسب در هماهنگی سازمان‌ها و نهادهای مرتبط در مقابله با بزهکاری مهاجران به دست می‌آید.

دوم- علی پور و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «شناخت و تحلیل پیامدهای امنیتی ناشی از

۲- قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۶ مجلس شورای اسلامی مشتمل بر یک مقدمه و نوزده ماده، تصویب و در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۰۷ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

حضور اتباع بیگانه افغان در استان یزد» بیان می‌دارند که حضور اتباع بیگانه در جامعه ایرانی به‌عنوان یک پدیده جغرافیایی و اجتماعی دارای پیامدهای امنیتی در ابعاد مختلف می‌باشد. بیشتر اتباع بیگانه حاضر در یزد از اتباع افغان می‌باشند که به دلیل قرابت فرهنگی، زبانی، مذهبی و همجواری با مرزهای شرقی و همچنین وجود امنیت، بازارکار و... به استان یزد مهاجرت کرده‌اند. این روند پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ‌های داخلی افغانستان و حمله ایالات متحده امریکا به این کشور شدت بیشتری به خود گرفته که تأثیرات حضور آن‌ها از ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی قابل بررسی می‌باشد. لذا، باتوجه به موضوع، هدف از این پژوهش شناخت آثار و پیامدهای امنیتی حضور اتباع افغان بر استان یزد و ارائه راهکارهای مناسب برای مقابله با این پدیده است.

سوم - ساطحی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تهدیدات امنیتی و پیامدهای حضور اتباع بیگانه در مناطق حاشیه‌نشین کلان‌شهر کرج»، نتیجه می‌گیرند که با عنایت به نظرات و تئوری‌های جرم‌شناسی درخصوص تأثیر محیط بر ارتکاب جرائم و با توجه به این که اکثریت اتباع خارجی حاضر در کرج، در حاشیه شهر کرج ساکن می‌باشند، به دلیل تراکم جمعیت و ضعف زیرساخت‌های فرهنگی اجتماعی در این مناطق از یک سو و وضعیت ضعیف اقتصادی و نرخ بالای بیکاری در خانواده‌های ساکن این مناطق از سوی دیگر، زمینه ارتکاب بزه افزایش می‌یابد و کثرت حضور اتباع بیگانه غیرقانونی و سکونت آنان در حاشیه شهر کرج که به دلیل فقدان هویت کمتر امکان کنترل و نظارت بر رفتار آنان وجود دارد، می‌تواند به‌عنوان عامل محیطی در افزایش رفتار مجرمانه به شمار آید.

چهارم - کشاورز قاسمی و نادرپور (۱۳۹۷)، در نوشتاری با عنوان «تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع کشور افغانستان بر جامعه ایران، مطالعه موردی شهر قزوین»، اشعار داشته‌اند که هدف این پژوهش، تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان از طریق سنجش نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجران افغان با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی و طیف بوگاردوس است. در این پژوهش سی شاخص با روش تحلیل عاملی خلاصه شده و به هفت عامل تقلیل یافته و به صورت ترکیبی در عوامل معنی‌دار ارائه گردیده‌اند. با بهره‌گیری از تکنیک مزبور، سهم هر کدام از عوامل تأثیرگذار در تعیین نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به اتباع افغانستان مشخص گردید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این هفت عامل در مجموع ۶۰/۲۱ درصد نگرش شهروندان را نسبت به مهاجرین تبیین می‌کنند. نتایج حاصل از محاسبه طیف بوگاردوس پژوهش نشان داد که شهروندان شهر قزوین با ۷۷/۶۶ درصد میانگین پاسخ‌های منفی، نگرش مطلوبی نسبت به افغان‌ها

ندارند که حکایت از فاصله اجتماعی شدید میان افغان‌ها و جامعه مورد پژوهش دارد.

مداقه در موضوعات و یافته‌های پیشین، حکایت از آن دارد که نگارندگان محترم، به تبیین سیاست جنایی تقنینی در حوزه جرایم مهاجران و اتباع افغان و آسیب‌شناسی و پیامدهای منفی ناشی از حضور آن‌ها در استان‌های مورد نظر، پرداخته‌اند و روشن است از حیث موضوع، رویکرد و هدف آن‌ها، با پژوهش کنونی و ماهیت کاربردی آن تفاوت زیادی دارد.

۲- نمودهای چالش قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان

پیش از ورود و اشاره به نمودهای چالش قضایی، لازم به ذکر است که برخی از چالش‌ها هر سه مرحله دادسرا، دادگاه و اجرای احکام کیفری را شامل می‌شود ولی اهمیت برخی از چالش‌ها در برخی از مراحل بیش از سایر مراحل است، برخی از چالش‌ها نیز در درون خود جلوه‌های متعددی را دربرمی‌گیرد. به‌عنوان نمونه، فقدان فوریت در تعقیب و تحقیقات مقدماتی و عدم توجه مقام‌های تعقیب و تحقیق به اصل سرعت در زمان ارتکاب قتل عمد توسط افغان‌ها، سبب شده مراحل بعدی رسیدگی در دادگاه و اجرای احکام برای اجرای حکم قصاص به جهت متواری شدن قاتل تحت الشعاع قرار گرفته و عملایی اثر شود. از سوی دیگر، حتی با وجود شناسایی و دسترسی به قاتل و صدور حکم قصاص، به جهت این که اولیای دم در مواردی که مقتول نیز افغان می‌باشد، غالباً اعلام رضایت می‌کند، با تعیین حکم حبس، به جهت سازوکارهای ارفاقی در این حوزه، مرتکب با سپری شدن مدت کوتاهی از حبس، به هر جهت آزاد می‌شود. حال آن‌که در دادسرا و دادگاه اصولاً مرتکب تحت قرار تأمین بازداشت موقت حتی در صورت رضایت ولی دم در این مراحل است. با این توضیح کوتاه، به بیان جلوه‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱- عدم توجه کافی مقام تعقیب نسبت به ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان

جایگاه دادستان در رسیدگی کیفری برحسب نظام سیاسی هر کشور متفاوت است و حسب مورد می‌تواند جایگاه اجرایی، قضایی یا شبه‌قضایی داشته باشد. در کشورهایی که نظام سیاسی ریاستی دارند، دادستان بخشی از قوه مجریه است و در کشورهایی که نظام پارلمانی دارند، حسب مورد بخشی از قوه قضائیه یا مجریه است (صالحی و افراسیابی، ۱۳۹۶، ۱۹۹). در ایران دادستان زیر مجموعه قوه قضائیه و متولی امر

تعقیب و پیگرد دعوی عمومی به نمایندگی از جامعه است (آشوری، ۱۳۹۴، ۱۲۵)،^۳ مضاف بر این، قانون‌گذار حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم به مقامات قضایی دادسرا را برای این مقام به رسمیت شناخته است،^۴ بعد از صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه جهت رسیدگی، دادستان حق حضور در تمامی جلسات دادگاه و الزام به حضور و دفاع از کیفرخواست در برخی از جلسات را دارد،^۵ پس از صدور رای، دادستان می‌تواند از دادنامه صادره در صورتی که منافع عمومی تأمین نگردیده، اعتراض کند،^۶ بعد از جری تشریفات قانونی، قطعیت رای و ارسال و وصول پرونده به معاونت اجرای احکام کیفری، ریاست اجرای احکام را برعهده دارد.^۷

با توجه به مراتب پیش گفته، دادستان در مراحل تعقیب، رسیدگی و اجرای احکام وظایف و اختیارات گسترده‌ای دارد که نگارنده به فقد توجه کافی دادستان نسبت به ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان، درهریک از مراحل به تفکیک می‌پردازد.

۱-۲-۱- بی‌توجهی در مرحله تعقیب

تسریع در تحقیقات جنایی علاوه بر پیشگیری از جرم و تحقق دادرسی عادلانه، مصالح متهم، بزه‌دیده و جامعه را دربردارد و همین مزایا باعث جایگاه ویژه این اصل در بین سایر اصول شده است (اسدی نیا،

۳- ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی برعهده دادستان... است.

۴- ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد.

۵- ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است.

۶- ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام دارند: ... پ - دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات.

۷- ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: اجرای احکام کیفری برعهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی... در دادسرا عهده دار این وظیفه است.

۱۳۹۹، ۲۳۱)، اطاله در تعقیب و عدم ورود جدی و فوری به صحنه قتل عمد و عدم انجام اقدامات تأمینی لازم،^۸ متواری شدن قاتل و تضييع حقوق بزه‌دیده و جامعه را به دنبال دارد. مستفاد از پرونده‌های موجود، بسیاری از آن‌ها در دادسرا یا اجرای احکام کیفری، به جهت عدم شناسایی متهمان افغان یا شناسایی دیر هنگام و متواری شدن آن‌ها، بلا تکلیف و در شمار پرونده‌های مسن قرار دارد.^۹ حضور دادستان یا نماینده وی در صحنه قتل عمد بلافاصله بعد از ارتکاب آن، نه تنها یکی از علل اصلی شناسایی و دسترسی به موقع مرتکب می‌باشد، که موجب آرامش جامعه به‌ویژه ساکنان محل و نزدیک به صحنه قتل، به دنبال التهاب ناشی از ارتکاب آن، می‌شود.

اصلی نانوشته و عرفی در بین مرتکبان افغان جرایم به خصوص در قتل عمدی، وجود دارد که به محض ارتکاب باید متواری شد. تصور این اتباع مبنی بر غیرمجاز بودن آن‌ها در کشور مهاجرپذیر (ایران)، عدم شناسایی آن‌ها در شهر محل اقامت و دسترسی نزدیک به مرز کشور متبوع خویش، جملگی تلقی و موجبات متواری شدن آن‌ها را رقم زده است. علاوه بر این، ضرورت دارد به محض دسترسی به متهم و ارجاع پرونده به شعبه بازپرسی، دادستان در راستای قیومت خویش بر فرایند تحقیقات مقدماتی بازپرس، نظارت کند و در این راستا از ظرفیت‌های قانونی در جهت هدایت تحقیقات استفاده نماید (قائدی، ۱۳۹۶، ۱۴۳-۱۳۸).

نگارنده با این یافته مواجه شد که مقتول قتل‌های عمد افغان‌ها، بیشتر هموطنان آن‌ها می‌باشند،^{۱۰}

۸- ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: در صورت مشهود بودن جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علایم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می‌آورد. اقدامات مزبور جنبه تأمینی برای حفظ آثار و ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم داشته و با توجه به ماده ۹۲ متضمن اختیار انجام تحقیقات، از جمله بازجویی از متهم نیست (خالقی، ۱۳۹۳، ۷۹).

۹- به‌عنوان نمونه، پرونده شماره ۹۲۰۹۹۸۷۱۸۶۳۰۰۰۸۶ (تاریخ قتل: ۱۳۹۱/۰۲/۱۰) و پرونده شماره ۹۴۰۹۹۸۰۷۳۰۸۰۰۱۱۹ (تاریخ قتل: ۱۳۹۳/۰۶/۱۹) شعبه هشتم بازپرسی دادسرای ویژه امور جنایی شیراز، پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۸۷۱۷۸۵۰۰۰۲۱ (تاریخ قتل: ۱۳۸۴/۰۹/۲۸) و ۱۴۰۰۱۲۹۲۰۰۰۲۳۰۹۷۹۹ (تاریخ قتل: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳) شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب فیروزآباد (استان فارس).

۱۰- تعداد بیست و یک پرونده از سی و دو پرونده قتل عمد، ثبت شده در شعبه هشتم بازپرسی دادسرای ویژه امور جنایی شیراز، ارتکاب یافته توسط افغان‌ها، مقتول آن نیز افغان می‌باشد.

مرتکبان این تصور را دارند که یا ولی دم مقتول شناسایی نمی‌شود و یا چنانچه شناسایی شود به جهت حضور آنان در افغانستان، موضوع را پیگیری نمی‌کند یا در صورت پیگیری نهایتاً اعلام رضایت می‌کند، این تلقی در قتل‌هایی که به متهمان آن دسترسی حاصل شده، حسب اذعان و پرده‌برداری آن‌ها، به درستی می‌باشد، چه آن‌که ولی دم در بدو یا ادامه تحقیقات به لحاظ عدم شناسایی یا به جهات دیگر، شکایت و پیگیری نمی‌کند یا در صورت شناسایی و شکایت بلافاصله اعلام رضایت می‌نماید، در این موارد مشاهده می‌شود برخی از بازپرسان اقدام به صدور قرار تأمین از نوع وثیقه می‌کنند، این اقدام آن‌ها ممکن است در چهارچوب قانون و تصور رعایت اصل تناسب تأمین باشد ولی در مواردی به خصوص بلافاصله بعد از قتل و دستگیری متهم، به جهت درجه چهار بودن تعزیر قتل عمد وفق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵^{۱۱} و اخلال حداکثری در نظم جامعه به دنبال ارتکاب توسط این اتباع، متناسب نمی‌باشد،^{۱۲} در این راستا دادستان باید در این گونه موارد درخواست تشدید تأمین وفق ماده ۲۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نماید و عدم استفاده از این ظرفیت، حقوق جامعه را تضییع می‌کند. امکان فک قرار بازداشت موقت توسط دادگاه و تبدیل آن به قرار خفیف‌تر نیز وجود دارد، که دادستان می‌تواند تشدید قرار را از دادگاه درخواست کند. همچنین شایسته است دادستان در طول تحقیقات مقدماتی یا در صورت صدور قرار جلب به دادرسی غیابی نسبت به متهم شناسایی شده متواری، اقدامات لازم به منظور اعمال نظارت یا اعلام رفع نقص با

۱۱- ماده ۶۱۲: هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

۱۲- چه آن‌که اذن موجود در صدر ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به منزله انتخاب نیست و در صورت وجود موارد و شرایط مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون اخیر، مقام قضایی مکلف به صدور قرار بازداشت موقت است، مثلاً شخصی که متهم به قتل عمدی بوده و پرونده حکایت از وجود دلایل قوی علیه وی دارد و بیم فرار او احتمالی معقول به شمار می‌رود، لزوم رعایت تناسب تأمین ایجاب می‌کند که بازپرس در مورد او قرار بازداشت موقت صادر نماید (خالقی، ۱۳۹۵، ۲۵۳). به عبارتی، این اختیار تابع سایر ضوابط، از جمله اصل تناسب تأمین است و در برخی جرایم و با اجتماع برخی شرایط، مقام قضایی مکلف به اعمال این اختیار بوده و صدور قرار غیر از بازداشت موقت، به دلیل عدم تناسب تخلف خواهد بود.

تأکید بر لزوم دستگیری متهم به شیوه و کیفیت مؤثر و موردنظر، به بازپرس ارائه نماید. لازم به ذکر است که بند دوم اصل یکصد و پنجاه و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقام بیان رسالت‌های قوه قضائیه به احیای حقوق عامه توجه دارد. مبتنی بر محتوای اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام حاکمیتی مکلف به ایفای وظایف محوله در خصوص حقوق عامه در سه فاز شناسایی و ادای حقوق عامه، احقاق و ایفای این حقوق و اقامه و احیای آن است، در رویه عملی نظام قضایی کشور، وظیفه سوم بر عهده مقام دادستان گذارده شده است (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰، ۱۱۱).^{۱۳} مقررات کیفری ایران نیز وظایف و اختیارات گسترده‌ای برای دادستان پیش‌بینی کرده است، افکار عمومی اقتدار و احترام قابل توجه‌ای برای این مقام قائل است. بر همین مبنا دادستان‌ها باید به دنبال سامان‌دهی اتباع افغانی حوزه قضایی خویش ضمن تعامل با دستگاه‌های ذی‌ربط، باشند. حقوق عامه اقتصادی پیش‌بینی تدابیر و اتخاذ سازوکارهایی در این خصوص توسط دادستان هر حوزه قبل از ارتکاب قتل توسط این اتباع دارد.^{۱۴} شناسایی و طرد اتباع افغان غیرمجاز و نظارت مستمر آن، تبعیه سامانه جهت ثبت هویت و آدرس آن‌ها اعم از مجاز و غیرمجاز (تا زمان طرد یا صدور جواز اقامت)،^{۱۵} انتقال حساسیت نسبت به این اتباع به کلاترتری محل، دستگاه‌های ناظر و عموم مردم،^{۱۶} سرکشی و حضور متکثر در محل اقامت این اتباع که

۱۳- چه آن‌که در دیدگاه عامه و در عرف مبتنی بر پیشینه، دادستان نه یک ضابط یا یک مقام امنیتی-انتظامی، بلکه یک وکیل عمومی و مدعی حقوق مردم در ارتباط با حقوق شهروندی است.

۱۴- بند الف دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه بیان می‌دارد: «حقوق عامه: حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود...».

در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «به منظور... حفظ حقوق عمومی... در حوزه قضایی هر شهرستان... دادرسی عمومی و انقلاب... به ریاست دادستان تشکیل می‌شود».

۱۵- وزارت کشور ایران با ورودی دیرهنگام با تبعیه سامانه سرشماری در سال ۱۴۰۱، به دنبال سامان‌دهی اتباع غیرمجاز برآمد، در مباحث بعدی ذکر می‌شود که این سامانه با چه مشکلات و آسیب‌هایی مواجه است.

۱۶- از مهم‌ترین و شاید مؤثرترین راهکارها برای تسهیل امر احیای حقوق عامه، تضمین نظام کنترلی چندپارچه یا متکثر است، نظام کنترلی واحد دولتی به تنهایی نمی‌تواند موجب تضمین حقوق عمومی افراد شود. از این رو تنوع سازوکارهای کنترلی برای تضمین حقوق شهروندان لازم است. با پیش‌بینی نظام چندپارچه نظارتی (مردمی

اکثراً در مناطق حاشیه‌نشین متمرکز است و کنترل قضایی آن،^{۱۷} سازوکارهای موفق‌تری در جهت کاهش ارتکاب قتل عمد و تصور رهاشدگی این اتباع می‌باشد.

۲-۲-۱- بی‌توجهی در مرحله رسیدگی

دادستان باید با حضور فعالانه در جلسه دادگاه، هم از کیفرخواست خود دفاع نماید و هم با حضور در طول جلسات دادگاه در مقام دفاع از کیفرخواست، به ترافع با متهم درآید. در عمل، در نظام کیفری ایران و در دادگاه‌ها، دادستان یا نمایندگان وی، حضوری فعالانه ندارند و دادستان خود را مجاب به دفاع از کیفرخواست نمی‌داند (فورچی بیگی، ۱۳۹۵، ۲۳).^{۱۸} اگرچه قانون‌گذار دادستان یا نماینده وی را ملزم به حضور در جلسات دادگاه کیفری دو جز در موارد ضروری، نکرده است ولی این حضور براساس ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در دادگاه کیفری یک الزامی است و جلسه بدون حضور دادستان یا نماینده او تشکیل نمی‌شود (یوسفی، ۱۳۹۵، ۲۰۷).

با وجود تصریح به حساسیت و ضرورت حضور که یکی از دلایل عمده آن نوع و اهمیت جرایم و اخلال وسیع ایجاد شده به دنبال ارتکاب آن‌ها، می‌باشد، گاهی در عمل مشاهده می‌شود نماینده دادستان

و دولتی) رفتارهای تمامی اشخاص را به دقت در زیر ذره بین ارزیابی با ارزش‌های حکمرانی مطلوب قرار داده و ترکیبی از دولت و جامعه را در فرایند کنترل جامعه پذیرفته‌اند (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰، ۱۳۳).

۱۷- مشکلات اجتماعی در این نواحی شهر به علت الگوهای کنترل نشده مهاجرت و در نتیجه ایجاد محله‌هایی است که در آن‌ها اهالی، که اغلب مهاجران هستند، از فرهنگ کلی جامعه جدا افتاده‌اند. مهاجران غیرقانونی در کنار اهالی بومی به اجبار قرار گرفته‌اند و دچار یک همزیستی بیمارگونه هستند (مهدوی و شریفی‌راینی، ۱۳۹۷، ۲۸). بنابراین گرایش‌های فرهنگی دیگری جدای از فرهنگ مسلط در دیگر مناطق شکل می‌گیرد، به طوری که افراد مرتباً در معرض یادگیری الگوهای موافق قانون‌شکنی هستند (ممتاز، ۱۳۸۷، ۸۵).

۱۸- در توجه این امر بعضاً به کمبود نیروی انسانی و محدودیت‌های عملی اشاره می‌نمایند که نمی‌تواند دلیل موجهی باشد، بدون شک، یکی از دلایل عدم حضور فعالانه دادستان یا نماینده وی در جلسه‌های دادگاه، به تشکیلات ساختاری نظام دادرسی کیفری ایران برمی‌گردد، انتصاب دادستان و قاضی دادگاه کیفری از طرف قوه قضائیه تا حدودی اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام رسیدگی را مخدوش می‌کند و این ذهنیت را به همراه دارد که نظر قاضی رسیدگی‌کننده با نظر دادستان نزدیک است، این تلقی موجب تحمیل تلاش مضاعف به متهم برای اثبات بی‌گناهی خود می‌شود، زیرا خود را در یک طرف ترافع و دادستان را در طرف دیگر ترافع می‌بیند.

صرفاً جهت امضای صورت جلسه به شعبه مربوطه (آن هم در جهت اعتباربخشی به رعایت تشریفات دادرسی توسط دادگاه)، مراجعه می‌کند^{۱۹} و در جلسات دادرسی حاضر نمی‌شود. این ایراد در پرونده‌های قتل عمد افغان‌ها برجسته‌تر می‌شود، جامعه به دنبال ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان به‌ویژه علیه اتباع کشور مهاجرپذیر واکنش شدید نشان می‌دهد و انتظار دارد دادستان به‌عنوان نماینده آن‌ها، نه تنها کلیه اقدامات تأمینی و تعقیبی را انجام دهد، که اقدامات انجام شده را پیگیری و تا زمان اجرای حکم، همواره از حیثیت آن‌ها دفاع نماید.

اهمیت حضور دادستان در مواردی که ولی دم شناسایی نشده یا پیگیری نمی‌نماید^{۲۰} و یا اعلام رضایت می‌کند، افزایش می‌یابد چه آن‌که دادستان یا نماینده وی باید وجود شرایط ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ را برای دادگاه تبیین نماید. درخواست مجازات تکمیلی از نوع طرد اتباع افغان غیرمجاز یا تقاضای ابطال جواز اقامت برای اتباع مجاز و اخراج آن‌ها از کشور یا منع اقامت در محل قتل بدون اخراج اتباع مجاز (براساس مواد ۲۳ و ۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، اصولاً در کیفرخواست ذکر نمی‌شود، حضور دادستان در دادگاه می‌تواند قضات را متوجه اهمیت اعمال مجازات تکمیلی نماید.

ناگفته پیداست که، صرف حضور دادستان یا نماینده وی در جلسات دادگاه کافی نیست، این حضور نه تنها باید فعال مایشاء باشد بلکه در صورت صدور رأی که متضمن عدم تأمین منافع عمومی باشد،

۱۹- به موجب بند ب ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم رعایت تشریفات اساسی دادرسی، سبب نقض رأی در دیوان عالی کشور می‌شود که یکی از تشریفات بنیادی دادرسی، حضور دادستان یا نماینده وی در جلسات دادگاه کیفری یک است، چه آن‌که بدون حضور دادستان یا نماینده وی نباید جلسه دادگاه کیفری یک تشکیل و در نتیجه رأی صادر شود (یوسفی، ۱۳۹۵، ۲۰۷).

۲۰- ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «اگر مقتول یا مجنی‌علیه یا ولی‌دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند».

لازم به ذکر است که این درخواست (قصاص، اخذ دیه یا عفو) را رئیس قوه قضائیه در راستای تجویز ماده مزبور و با اذن مقام رهبری، به معاون قضایی خویش تفویض اختیار نموده است که ایشان نیز اصولاً به‌ویژه برای ولی‌دم صغار، تقاضای دیه می‌نماید.

می‌باید با فرجام‌خواهی همراه باشد، صرف فرجام‌خواهی حتی در صورت عدم پذیرش آن توسط دیوان عالی کشور، در جنبه عمومی قتل عمد، موجب عدم درخواست محکوم علیه مبنی بر اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا عدم پذیرش تقاضای تسلیم به رای، می‌شود، چه آن‌که در مواردی که دادستان یا نماینده وی از حیث فرجام‌خواهی منفعل است، مرتکبان افغان بلافاصله درخواست اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اسقاط حق فرجام‌خواهی می‌نمایند و دادگاه نیز اصولاً این درخواست‌ها را با کاهش مجازات تعزیری همراه می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۴۶۵۰۸۷۱ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۶ صادر شده از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۸۰۷۳۰۸۰۱۰۱۹ اشاره کرد که دادگاه به موجب دادنامه اولیه از حیث جنبه عمومی قتل عمد مجازات حداقلی تعیین نموده (سه سال حبس تعزیری)^{۲۱} و نماینده دادستان به‌رغم امکان فرجام‌خواهی، از این مهم غفلت ورزیده و تعزیر حداقلی سابق نیز با تخفیف بعدی مواجه شده است. این انفعال با موافقت بدون ضابطه با درخواست اعمال نهادهای ارفاقی توسط محکوم علیه در مرحله اجرای احکام کیفری، به اوج خود می‌رسد^{۲۲} که در مبحث ذیل به آن توجه می‌شود.

۳-۲-۱- بی‌توجهی در مرحله اجرای احکام کیفری

مقتن در فصل پنج و از مواد ۴۸۴ تا ۵۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مباحث اجرای احکام کیفری را تدوین نموده است. در مقررات کنونی، همچنان دادرسی، به‌عنوان نهاد اجرای حکم معرفی و یکی از وظایف ذاتی دادستان، اجرای احکام کیفری دانسته شده است. براین اساس، معاونت اجرای احکام کیفری تحت نظارت و ریاست دادستان، تشکیل شده و انجام وظیفه می‌کند.^{۲۳} دادستان در این مرحله همچون تعقیب و رسیدگی، از حقوق جامعه در تصمیمات و جهت‌گیری‌های خود صیانت می‌کند. به‌رغم این انگاره قانونی، در عمل در صورت ارتکاب قتل عمدی توسط اتباع افغان، ارفاق بیش از حد

۲۱- جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به دادنامه مذکور در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۸۰۷۳۰۸۰۱۰۱۹، موجود در سامانه ملی آرای قضایی.

۲۲- بنگرید به دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۸۳۷۹۳۱۲ مبنی بر پذیرش آزادی مشروط محکوم علیه، صادره شده از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس در سامانه ملی آرای قضایی.

۲۳- البته تشکیل معاونت اجرای احکام کیفری اجباری نیست و قاضی اجرای احکام نیز معاون دادستان (دادیار) است (موذن زادگان و جهانی، ۱۴۰۰، ۳۷).

بدون توجه به نصوص قانونی مشاهده می‌شود، توضیح آن که در صورت عدم قصاص مرتکب به هر لحاظ (اعم از فقدان شرایط تشریعی یا اجرایی قصاص) و تعیین تعزیر، امکان اعمال برخی از نهادهای ارفاقی همچون آزادی مشروط^{۲۴} و نظارت تحت تدابیر سامانه‌های الکترونیکی^{۲۵} وجود دارد ولی این اعمال تابع سازوکارهای مقرر و با رعایت شرایط منصوص می‌باشد و در صورت عدم مراعات قیود مواد مذکور، موجهی برای ارسال درخواست محکوم‌علیه توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری به دادگاه کیفری یک نمی‌باشد، حال آن که اکنون در بسیاری از پرونده‌ها این درخواست‌ها بدون توجه به شرایط، مورد پذیرش واقع و در نهایت پرونده به دادگاه کیفری یک ارسال می‌شود.^{۲۶}

از سوی دیگر، ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مدت و شرایط استفاده از مرخصی را تعیین کرده است، اعطای مرخصی پیش از تحمل یک سوم مجازات طبق تبصره چهارم ماده اشاره شده در تعزیر بدل از قصاص نفس (با توجه به بند ث ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) ممنوع است، این تکالیف در حالی است که به مرتکبان افغان توسط دادستان یا بدون نظارت وی توسط قضات اجرای احکام کیفری پیش از مهلت یک سوم و حتی بیش از مدت تعیینی در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرخصی اعطاء می‌شود. اتخاذ سیاست یکپارچه توسط دادستان با رعایت حقوق جامعه از بدو ارتکاب جرم تا خاتمه اجرای مجازات، ضروری است و فقدان انسجام و دوگانگی در رویکرد بدون توجه به منافع عمومی و مراقبت از آن، پسندیده نمی‌باشد و شایسته است دادستان شخصا یا با نظارت بر قاضی اجرای احکام کیفری، در وهله اول شرایط قانونی را احراز، سپس اقدام به ارسال پرونده یا اعطای مرخصی کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۲۴- ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- ۲۵- ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹
- ۲۶- این اقدام ممکن است در راستای سیاست‌های کاهش جمعیت کیفری زندان باشد ولی آیین‌نامه و بخش‌نامه‌های مربوط نمی‌تواند خلاف نصوص قانونی باشد، بدیهی است دادگاه کیفری یک تکلیفی به پذیرش درخواست محکوم‌علیه ندارد ولی ارسال ماهانه پرونده و تراکم پرونده‌ها با وجود تصریح بند اخیر ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به لزوم پالایش درخواست‌ها و احراز شرایط توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام، در نهایت منتهی به پذیرش می‌شود و برای قضات دادگاه کیفری یک چاره‌ای جز پذیرش به منظور جلوگیری از ارسال مجدد، نمی‌ماند.

پیگیری مستمر دادستان پس از خاتمه مجازات تعزیری بدل از قصاص نفس، به منظور اجرای مجازات تکمیلی اتباع افغان و اخراج آن‌ها از کشور ضروری است و صرف نامه‌نگاری و اعزام مرتکب به اردوگاه جهت طرد کافی نیست بلکه بر روند اجرا و وصول مکاتبه اخراج، باید نظارت شود. ممکن است دادنامه فاقد مجازات تکمیلی در این خصوص باشد، با این حال از نظر نگارنده حتی در صورت عدم اعمال مجازات تکمیلی اخراج از کشور برای تبعه غیرمجاز افغان، امکان اخراج بدون حکم بر اساس ماده ۱۱ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ وجود دارد و دادستان می‌تواند راسا پس از خاتمه مجازات حبس، دستوری مبنی بر اخراج محکوم علیه به مرجع انتظامی محل صادر نماید. در همین راستا این چالش نیز وجود دارد که اتباع غیرمجاز در بدو ورود به ایران به جهت فقدان مشخصات دقیق و اتخاذ هویتی خودخواسته و فاقد استناد، بعد از طرد مجدداً و این بار با هویت دیگری وارد کشور شوند لذا به منظور جلوگیری از این گونه سوءاستفاده‌ها، شایسته است به خوداظهاری آن‌ها بسنده نشود و تمامی اقدامات لازم در مرحله تعقیب و تحقیق جهت شناسایی هویت دقیق مرتکبان حتی با استعلام لازم، انجام شود و در صورت عدم تحصیل مدارک شناسایی، تصاویر مرتکبان در پایگاه اطلاعاتی پلیس آگاهی و سامانه سجل کیفری اجرای احکام کیفری ثبت و به مرزبانی فراجا نیز ارسال و اعلام شود. ارسال تصاویر و اعلام از طریق پلیس امور بین‌الملل فراجا به کشور متبوع یعنی افغانستان نیز ضروری است.

۲-۲- عدم توجه کافی مقام تحقیق نسبت به ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان

تحقیقات مقدماتی، حساس‌ترین مرحله از فرایند کیفری است، زیرا اولین مواجهه متهم با دستگاه عدالت کیفری در این مرحله انجام می‌شود و اساس پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد (صابر، ۱۳۸۸، ۱۴۳). این ارزش و اهمیت در جرایم مهم به‌ویژه توسط اتباع بیگانه، پررنگ‌تر می‌شود. نگارنده مهم‌ترین چالش‌های قضایی ارتکاب قتل عمد توسط افغان‌ها را در این مرحله می‌داند، چه آن‌که برخی از چالش‌های قضایی در تحقیقات مقدماتی، سایر مراحل دادرسی کیفری را تحت‌الشعاع قرار داده و چالش‌های قضایی دیگری خلق می‌کند، به همین جهت حتی‌الامکان باید سعی گردد چالش‌های قضایی در این مرحله به حداقل برسد و این مهم با توجه کافی و به موقع مقام تحقیق شدنی است.

براساس ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم به خصوص جرایم مستوجب مجازات سلب حیات برعهده بازپرس می‌باشد، ماده ۱۲۶ قانون اخیر، حضور بازپرس در صحنه کشف جسد را الزامی دانسته است، این پیش‌بینی همراه با اعطای تکالیفی بر دوش

بازپرس است که مهم‌ترین آن وفق مواد ۹۴ و ۹۵ همین قانون، انجام اقدامات لازم و فوری به منظور جلوگیری از فرار متهم است، زیرا که عدم حضور بازپرس در صحنه قتل عمد ارتكابی توسط اتباع افغان، می‌تواند موجبات متواری شدن مرتکب را فراهم کند. بدون شک، عمده قتل‌های ارتكابی در ساعات غیراداری انجام می‌شود و اکثر حوزه‌های قضایی کشور نیز یا فاقد منصب بازپرسی هستند یا با یک شعبه بازپرسی، وظایف این مقام تحقیق در دادسرا انجام می‌شود که به جهت تراکم پرونده‌ها، کمبود نیرو و لزوم استفاده از ظرفیت و تجربه وی در سایر جرایم (غیر از موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور)، با کثرت کار مواجه است، به همین جهت دادرس دادگاه (به جهت فقد منصب بازپرسی یا عذر وی براساس تبصره ماده ۹۲) یا بازپرس آن حوزه‌ها، به لحاظ عدم تخصص کافی (دادرس) یا تراکم پرونده‌ها نمی‌توانند در صحنه قتل عمد حاضر شوند و یا در صورت حضور به دلیل عدم توانایی لازم، اقدامات مقتضی و فوری و نظارت بر ضابطان جهت دسترسی به متهم متواری انجام نمی‌شود، این مهم تأثیر زیادی بر فرار مرتکب افغان بلافاصله بعد از قتل دارد. در صورت عدم حضور مرتکب در صحنه قتل و فرار او، تأخیر در اعلام ممنوع الخروجی می‌تواند هرگونه دسترسی احتمالی به او را از بین ببرد، به همین جهت شایسته است بلافاصله مراتب ممنوع الخروجی وی درخصوص اتباع مجاز به دادستانی کل کشور و درخصوص تبعه غیرمجاز، به فرماندهی مرزبانی کشور اعلام شود و تأخیر در اقدام ولو برای یک روز می‌تواند با حضور مرتکب در کشور متبوع خویش همراه شود.^{۲۷}

چالش قضایی دیگر در مرحله تحقیقات مقدماتی، عدم وجود مدارک شناسایی متهم (در صورت دستگیری) جهت احراز هویت و همچنین تعیین سن واقعی وی است. اتباع غیرمجاز افغان عمدتاً فاقد مدارک شناسایی می‌باشند، محتمل است بازپرس به خوداظهاری وی بسنده نموده و یا متهم به منظور سوءاستفاده، سن خویش را به نحو واهی زیر هجده سال اعلام نماید تا از ارفاق قانونی ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و امتیازات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخصوص نوجوانان بالغ زیر هجده سال، بهره ببرد و در نتیجه مسیر پرونده و مجازات قانونی بر همین اساس تغییر و

۲۷- گاهی تعطیلات پی در پی باعث خروج مرتکب از کشور به رغم مساعی مقام تحقیق در اعلام ممنوع الخروجی می‌شود که این امر در پرونده شماره ۱۴۰۱۱۲۹۲۰۰۴۴۰۷۹۹۳ شعبه هشتم بازپرسی دادسرای ویژه امور جنایی شیراز، نمایان است که مرتکب فردای قتل از کشور خارج شده و پس از حضور در افغانستان با ارسال صوت از شبکه اجتماعی (واتس اپ) اقدام به تهدید سایر بازماندگان مقتول افغان، می‌نماید.

سبب تضییع حقوق ولی دم فراهم شود.

پیشنهاد می‌شود مقام تحقیق تمامی اقدامات مقتضی از جمله از طریق پلیس بین‌الملل فراجا (جهت مکاتبه با پلیس افغانستان با ارسال تصویر مرتکب و اعلام ولایت یا استان وی) یا استفاده از ظرفیت ولی دم مقتول افغان و بستگان وی و همچنین پزشکی قانونی، جهت احراز هویت و سن متهم استفاده نماید. ناگفته نماند که درخصوص سن مرتکب گاهی رهنمود پزشکی قانونی نیز کافی نیست، چه آن‌که پزشکی قانونی اصولاً محدوده سنی (مثلاً پانزده تا بیست سال) را تعیین می‌کند، در نتیجه کمکی به احراز سن واقعی نمی‌نماید، در این موارد قضات دادگاه می‌توانند (ضمن طرح پرونده در دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان) با سوالات و پرسش‌های متعدد، رشد و کمال عقلانی وی را احراز و حکم قصاص صادر نمایند.

چالش قابل توجه دیگر که به حقوق دفاعی متهم برمی‌گردد، عدم معرفی و کیل توسط متهم افغان به جهت عدم بضات مالی و تعیین و کیل تسخیری برای وی و عدم ارائه مدافعات توأم با حساسیت برای ایشان است. در این موارد معمول است برخی از وکلای تسخیری به جهات مختلف و با نگرش خاص نسبت به اتباع افغان، دفاعیات ماهوی لازم نمی‌کنند. در این مرحله مقام تحقیق با این چالش مواجه است که به رغم ابلاغ به دفعات، یا دفاعیاتی ارائه نمی‌شود و یا در صورت ارائه لایحه، اصولاً به چند خط بسنده می‌شود. در همین راستا نکته دیگر که به حقوق دفاعی متهم مربوط است، فقدان آگاهی وی از حقوق دفاعی خویش در ایران است، به عنوان نمونه، مرتکب حق اعتراض به نظریات پزشکی قانونی دارد ولی این مهم به وی ابلاغ نمی‌گردد یا در صورت ابلاغ، تفهیم نمی‌شود که شایسته است، بازپرس و کیل تسخیری را به ارائه دفاعیات جامع و علمی ارشاد و در صورت عدم مراجعه به رغم ابلاغ چندباره و فقدان عذر موجه، تخلف وی را اعلام نماید و از طرفی متهم را طبق ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حقوق خویش آگاه کند.

عدم پیگیری ولی دم مقتول یا اعلام رضایت آن‌ها در ساعات اولیه تحقیقات مقدماتی، این احتمال را رقم می‌زند که مقام تحقیق قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه برای متهم صادر نماید. بدین ترتیب، از نظر مقام تحقیق قرار تأمین متناسب در مرحله اولیه و قبل از پیگیری یا شکایت و یا بلافاصله بعد از رضایت، قرار وثیقه می‌باشد، این امر می‌تواند امکان تودیع وثیقه توسط مرتکب افغان و در نتیجه فرار وی را به دنبال داشته باشد. نگارنده بر این باور است که با توجه به اخلال ایجاد شده در نظم جامعه (وجود شرایط براساس بند پ ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) و این که منتهی نشدن اقدام مرتکب

به اخلال در امنیت عمومی بعید به نظر می‌رسد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ۲۸۳) و نتیجه طبیعی قتل عمدی می‌باشد و فلسفه جرم‌انگاری ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بر همین اساس بوده است (آقای‌نیا، ۱۳۹۳، ۲۷۸) و از سویی، جنبه عمومی جرم ارتكابی واجد مجازات تعزیری درجه چهار (وجود موارد براساس بند ب ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) می‌باشد، قرار تأمین متناسب به‌ویژه بلافاصله بعد از قتل و در مقطع آغازین تحقیقات مقدماتی، قرار بازداشت موقت می‌باشد.

۲-۳- عدم شناسایی مرتکبان افغان یا عدم دسترسی به آن‌ها در صورت شناسایی

شناسایی مرتکبان قتل همواره یکی از دغدغه‌های اصلی مقامات قضایی و ماموران پلیسی بوده است، زیرا از یک سو، قتل نفس از بزرگترین توحشات بشر است که علیه هم نوع اتفاق می‌افتد و از جمله جرایمی است که همیشه منفور بوده و از قدیم الایام، بشر در مقابل آن عکس العمل شدیدی نشان داده است. از سوی دیگر، این دسته جرایم به سرعت خبرساز می‌شوند و تهدیدهای گرانباری از جمله احساس ناامنی و ترس از بزه‌دیدگی را به جامعه تحمیل می‌کنند.

در این میان، ارتکاب قتل در صورت افغان بودن مرتکبان آن که اصولاً کیفیت قتل آن‌ها توأم با خشونت است،^{۲۹} مطالبات اجتماعی را دوچندان می‌کند و دو مؤلفه عدم شناسایی و متواری شدن در صورت شناسایی، بر این حساسیت دامن می‌زند. عواملی از جمله ورود و اقامت غیرمجاز این اتباع،

۲۸- از مسلمات عقلی و منطقی می‌باشد که هر جرمی در جامعه به وقوع می‌پیوندد به نوعی اخلال در نظم جامعه ایجاد می‌نماید (الهی‌منش و مرادی اوجقاز، ۱۳۹۲، ۳۷۱) و جنبه عمومی جرم همیشه به جهت اخلال در نظم جامعه وجود دارد و بدون جنبه عمومی، جرم قابل تصور نیست (آخوندی، ۱۳۸۹، ۱۶۹). برخی دیگر معتقدند که چنین نیست که در هر قتل عمدی اگر قاتل قصاص نشود، سبب اخلال در نظم، صیانت و امنیت جامعه می‌شود، مواردی یافت می‌شود به خصوص در بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قتل عمد بدون قصد صریح) و در قتل‌های خانوادگی، اقدام قاتل سبب اخلال در نظم نمی‌شود (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۱، ۳۶۹).

۲۹- خشونت‌آمیز بودن ارتکاب قتل توسط اتباع افغان با خاستگاه آن‌ها یعنی افغانستان و تفکرات سلفیت و خشونت‌طلبی حاکم بر جامعه آن‌ها به دلایل مختلف از جمله جنگ‌های داخلی و قومیتی پی در پی، ارتباط مستقیم دارد. هر سی و دو پرونده ثبت شده در شعبه هشتم بازپرسی دادسرای ویژه امور جنایی شیراز (ویژه قتل عمد)، ارتکاب قتل به نحو خشونت‌آمیز و اکثراً نیز با آلت قتاله سلاح سرد بوده است.

فقدان مدارک شناسایی قابل اتکاء و استناد، حس طردشدگی و مخفیانه زندگی کردن آن‌ها، فقدان خانواده و کاشانه مشخص، تحصیل هویت من درآوردی، عدم وجود بستگان و عقبه آن‌ها در ایران، سیال بودن این اتباع و تردد آن‌ها در نقاط مختلف کشور، عدم احساس تعلق خاطر به محیط زندگی، ازدواج‌های غیرقانونی و تولد کودکان بی‌هویت، زمینه ساز متواری شدن این مرتکبان و ایجاد دشواری در شناسایی آن‌ها نسبت به مرتکبان ایرانی، را فراهم کرده است.

یافته‌های استنباطی و عینی پژوهش حاکی از این است که برخی از افراد غیرمجازی که قصد برگشتن به افغانستان داشته‌اند، قبل از بازگشت مرتکب قتل عمدی شده‌اند، برخی نیز در کشور متبوع خویش مرتکب قتل عمد شده‌اند و از آن محل متواری و به نحو غیرمجاز وارد ایران شده و در ایران نیز مرتکب قتل عمد می‌شوند.^{۳۰} این موارد نشان می‌دهد که این بزهکاران با اعتقاد و اطمینان به عدم شناسایی، خروج از کشور یا ورود به آن را پس از ارتکاب قتل ساده می‌دانند. از طرفی، ارتکاب برخی از قتل‌ها توسط اتباع افغان علیه هموطنان خویش، ناشی از وجود ارتباط و خصومت‌های بین آن‌ها در افغانستان است، این گونه قتل‌ها اصولاً با سبق تصمیم بوده و قاتل صرفاً برای ارتکاب قتل و از مبادی غیررسمی، ورود غیرمجاز به ایران دارد. شناسایی و دسترسی به قاتل در این موارد با دشواری زیادی همراه است چه آن‌که برنامه‌ریزی سابق در نحوه و کیفیت اقدامات قبل و بعد از قتل که اصولاً با از بین بردن جسد مقتول (مانند سوزاندن یا انداختن در نقاط دورافتاده و متروک) همراه است، تلاش‌های ماموران و مقامات مربوطه را بی‌اثر می‌کند. گاهی مشاهده می‌شود کشف جسد و در نتیجه روند شناسایی قاتل، چندین ماه به طول می‌انجامد و نبود بستگان مقتول افغان به جهت حضور در کشور متبوع و عدم پیگیری مفقودی او، تحصیل اطلاع مقامات و ماموران مسئول از قتل را با اطاله رویرو می‌سازد.^{۳۱}

۳۰- نمونه آن پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۷۱۷۸۶۰۰۲۶۵ شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب فیروزآباد (استان فارس) می‌باشد که متهم ردیف اول پرونده در افغانستان مرتکب قتل عمد شده و سپس با حضور در ایران و مشارکت یکی دیگر از افغان‌ها، اقدام به ارتکاب قتل پنج نفر از هم وطنان خویش در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ در شهرستان فیروزآباد (استان فارس) نمودند و بلافاصله بعد از قتل، قصد خروج از کشور داشتند که دستگیر شدند.

۳۱- پرونده شماره ۱۴۰۲۱۹۲۲۰۰۱۳۴۷۷۲۵ شعبه سوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب مرودشت، حکایت از آن دارد که مرتکب افغان اقدام به قتل هم وطن خویش نموده و آن را در اراضی زراعی دفن کرده است و

پرونده‌های متعددی است که از مرحله شناسایی مرتکب گذر کرده و وارد اقدام در راستای دسترسی به مرتکب شناسایی شده، گردیده ولی به لحاظ بازگشت فوری مرتکب به افغانستان دسترسی به وی وجود ندارد.^{۳۲} در همین راستا نکته قابل توجه، عدم اطمینان مسئولان ذی‌ربط به شناسایی هویت مرتکب افغان است، توضیح آن که، در برخی قتل‌ها به جهت این که مرتکب تبعه غیرمجاز است، ممکن است با تحصیل هویت مجدد در استان دیگر کشور بدون بازگشت به افغانستان، اقامت نماید، به عبارتی، عدم وجود مستندات و مدارک شناسایی این مرتکبان موجب شده است، مرتکب در هر محلی که اقامت می‌گزیند، هویت جعلی برای خویش اختیار کند، در این فرض تلقی ماموران و مسئولان انتظامی و قضایی از شناسایی قاتل، با مشکل مواجه می‌شود و همین امر می‌تواند تحقیقات و مسیر آن را منحرف و به سمت هویت ساختگی سوق دهد و مرتکب از این تلقی اشتباه زمان کافی تحصیل نموده و هرگونه احتمال شناسایی واقعی و دسترسی به خویش را از بین ببرد.^{۳۳}

علاوه بر آثار و پیامدهای منفی امنیتی و اجتماعی ناشی از ارتکاب قتل توسط افغان‌ها و عدم شناسایی یا عدم دسترسی بعدی به آن‌ها، هزینه اقتصادی آن و تحمیل این هزینه بر بیت المال نیز قابل توجه است.^{۳۴} بدین ترتیب، تبعه افغان در ایران مرتکب قتل عمد شده و نه تنها شناسایی و دستگیر نشده که هزینه آن نیز

جسد مقتول بعد از دو ماه و به دنبال شخم زدن اراضی در تاریخ ۱۴۰۲/۰۳/۲۵ کشف می‌شود و پس از تحقیقات گسترده احراز می‌گردد، مرتکب بلافاصله بعد از قتل متواری شده است.

۳۲- به مصداقی از آن اشاره شد که متهم در کمتر از بیست و چهار ساعت نه تنها از کشور خارج شده بلکه اقدام به تهدید بستگان افغان مقتول با ارسال پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم می‌کند.

۳۳- در پرونده شماره ۱۴۴۶۵۲۳/۱۴۰۰۱۲۹۲۰۰۰ شعبه هشتم بازپرسی دادسرای ویژه امور جنایی شیراز، حتی قرار جلب به دادرسی به شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۱۱۵۳۹۸۶۹ صادر شد و به جهت مشخص شدن هویت غیرواقعی متهم متواری افغان در مرحله رسیدگی، دادگاه کیفری یک به موجب قرار رفع نقص به شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۵۸۸۱۳۵۱، اقدام به عودت پرونده به دادسرا جهت معلوم کردن هویت دقیق متهم و دستگیری وی کرد.

۳۴- ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این باره مقرر می‌دارد: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

در مورد متهمان شناسایی شده متواری که نه اموالی دارند و نه عاقله آن‌ها در ایران هستند، بنگرید به ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

بر دوش جامعه می‌باشد و به حقوق عمومی از زوایای مختلف آسیب می‌زند.

حضور فوری ماموران و مقامات انتظامی و قضایی در صحنه قتل و صدور دستورات لازم جهت شناسایی و دستگیری مرتکب و نظارت مستمر تا شناسایی و دسترسی، نظام مند نمودن اجرای قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ و نظارت دادستان‌های هر حوزه و دادستانی کل در سطح کشور بر اجرای صحیح این قانون و آیین نامه مربوطه، نیمرخ‌سازی جنایی و به تصویر کشیدن ویژگی‌های احتمالی مرتکب از گذر بررسی ویژگی‌های او با مشاهده صحنه جرم و ملاحظات ولی دم یا مشاهدات شهود و تصاویر دوربین‌های مداربسته،^{۳۵} مکانیسم‌های مؤثری در جهت شناسایی مرتکبان احتمالی و دستگیری آن‌ها است.

۲-۴- عدم شناسایی هویت مقتول یا ولی دم ایشان

ناگفته پیداست که عدم شناسایی مقتول، ماموران پلیسی و مقامات قضایی را یک گام به عقب می‌راند. در صورت شناسایی هویت مقتول، اقدامات در راستای شناسایی و دسترسی به مرتکب مؤثرتر پیش می‌رود، فقدان شناسایی مقتول و عدم امکان بعدی بررسی خصوصیت‌های احتمالی وی با اشخاص دیگر، در عدم شناسایی قاتل و دسترسی به او نیز تأثیرگذار است. ملاحظه پرونده مقتولان شناسایی نشده، حاکی از این است که بیشتر آن‌ها تبعه غیرمجاز افغانستان و فاقد هویت مشخص هستند. بنابراین، فقدان هویت دقیق اتباع افغان و غیرمجاز بودن، هم در عدم شناسایی مقتول تأثیر دارد و هم واجد نقش در عدم شناسایی قاتل است. بدیهی است تا زمانی که مقتول شناسایی نشده، ولی دم وی نیز شناسایی نمی‌شود. گاهی نیز هویت مقتول شناسایی شده اما اولیای دم او یا شناسایی نمی‌شود یا به جهت حضور در افغانستان پیگیری نمی‌کنند، این موارد موجب گردیده که شناسایی قاتل نیز تحت الشعاع قرار گیرد.

مستفاد از پرونده‌های قضایی این امر نیز رویت شد که ممکن است قاتل دستگیر شده و مقتول و ولی دم وی شناسایی نشوند، اگرچه وفق ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در این گونه موارد ولی دم مقتول، رهبری است ولی به هر حال مقامات قضایی و ماموران انتظامی باید نهایت مساعی و اقدامات لازم و

۳۵- این تکنیک توانایی شناسایی دقیق مرتکبان را ندارد، بلکه دایره مظنونان احتمالی را چنان محدود می‌سازد تا ماموران اجرای قانون بتوانند مرتکب واقعی را شناسایی کنند (کوره‌پز و همکاران، ۱۳۹۴، ۹۱).

مؤثر، در جهت شناسایی انجام دهند و از این حیث هزینه‌های مادی، فنی و زمانی صرف می‌شود.^{۳۶}

۲-۵- فقدان بازدارندگی مجازات تعزیری تعیینی توسط دادگاه

اندیشه مقابله با جرم هم متضمن توجیه چرایی و ضرورت اصل این کار بوده و هم توجیه مجازات و کارکردهایش. نظریه «بازدارندگی مجازات» یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌های مربوط به توجیه کیفر است (صبوری‌پور و حاجی‌وند، ۱۳۹۷، ۷)، نظریه‌ای که از آغاز تاکنون ارباب و عبرت‌انگیزی را به‌عنوان غایت اعمال مجازات معرفی نموده و با تمرکز بر این بُعد از مجازات و ایجاد هراس و واهمه در اذهان عمومی، در پی مقابله با انگیزه‌ها و وسوسه‌های مجرمانه و درنهایت تقلیل نرخ واقعی جرایم و برقراری امنیت اجتماع بوده است (محمودی جانکی و آقایی، ۱۳۸۷، ۳۳۹).^{۳۷}

مروری بر آرای صادرشده از محاکم آشکار می‌سازد که در رویه قضایی ایران منطق خاصی بر کیفردهی حاکم نیست و بسیاری از کیفرهای نامتناسب از نظر نوع و میزان و ناکارآمد از جهت تحقق اهداف وجود دارند. نبود چهارچوب و اصول جامع راهنمای تعیین کیفر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، منجر به شکل‌گیری رویه‌های قضایی غیرمنسجمی گردیده که نه تنها موجب بهره‌گیری حداکثری و غیرضروری از کیفرهایی همچون حبس شده، بلکه بسته به نوع دیدگاه سزاگرایانه یا

۳۶- با توجه به این که در وضعیت و زمان کنونی تفویض اختیاری بر اساس ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دادستان‌ها اعطاء نشده است لذا اقدام در راستای اعمال این ماده از طریق اعلام شعب بازپرسی ویژه قتل عمد به روسای کل دادگستری استان‌ها و مکاتبه بعدی این مقامات با رئیس قوه قضائیه می‌باشد و این اقدامات در فرایند زمانی سه الی چهار ماهه انجام می‌شود.

۳۷- در توضیح اصطلاحی این واژه نیز «گیبس» می‌نویسد: «کافی است بازدارندگی را تعریف کنیم به ترک یا کاهش ارتکاب عمل مجرمانه به وسیله یک فرد، برای آن که فرد در می‌یابد ترک یا کاهش آن عمل، خطر تحمل مجازات را که هرکسی در صورت ارتکاب جرم متحمل می‌شود، کاهش می‌دهد» (غلامی، ۱۳۸۲، ۸۸). «زیمینگ» نیز در طرفداری از ثنوری بازدارندگی می‌نویسد: «بازدارندگی عبارت است از تهدیدهایی که ممکن است انگیزه مجرمانه مجرمی را با تغییر در شیوه اندیشه‌اش از طریق تجسم دورنمای پیامدهای سوء تحقق آن انگیزه تقلیل دهد. او معتقد است بسیاری از افراد که در حین قصد ارتکاب عمل مجرمانه دچار وسوسه می‌شوند، از ارتکاب آن خودداری می‌ورزند؛ زیرا لذتی که از این طریق ممکن است کسب کنند، با بیم از نتیجه ناگواری که مجازات قانونی به دنبال دارد منتفی و خنثی می‌شود» (پرادل، ۱۳۸۱، ۱۱۶).

بازپرورانه قضات در شعب مختلف، منجر به اتفاقی شدن عدالت نیز گردیده است، در حالی که نوع جرم و آثار آن یکسان و مشابه بوده است (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸، ۵۷). در همین راستا امروزه شعب دادگاه کیفری یک در تعیین تعزیر مرتکبان افغان که مرتکب قتل عمد شده‌اند، سیاست واحدی دنبال نمی‌کنند، در این بین گاهی شاهد تعیین مجازات خفیف و فاقد هرگونه بازدارندگی خاص و عام می‌باشیم.^{۳۸}

جهت تبیین دقیق موضوع دادنامه شماره ۱۴۴۰۳۶۹۰۰۰۳۶۹۰۱۴۴ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۶ شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس آورده می‌شود که دادگاه از حیث جنبه عمومی قتل عمد، برای مرتکب افغان مجازات حداقلی تعیین نموده (سه سال حبس تعزیری) و سپس محکوم‌علیه با اسقاط حق فرجام‌خواهی، درخواست اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کرده و مورد پذیرش قرار گرفته است.^{۳۹} «درخصوص درخواست تخفیف مجازات محکوم‌علیه آقای... تبعه افغانستان که به موجب دادنامه شماره... صادره از این دادگاه، به اتهام قتل عمدی مرحوم... (تبعه افغانستان)، از لحاظ جنبه عمومی به تحمل سه سال حبس تعزیری محکوم گردیده، هیات دادگاه با توجه به این که دادستان از حکم صادره درخواست فرجام نکرده و محکوم‌علیه حق فرجام‌خواهی خود را اسقاط و تقاضای تخفیف مجازات کرده است، ضمن قبول درخواست محکوم‌علیه، به استناد رای وحدت رویه شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور و مواد ۴۴۲ و ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، سه ماه از حبس تعزیری مندرج در حکم مذکور، را تخفیف و تقلیل می‌دهد...». تعیین حبس حداقلی به‌رغم این که قانونی بوده ولی با توجه به این که مرتکب تبعه افغانستان و فاقد

۳۸- در نگاه تنوری بازدارندگی، هدف کیفر تحمیلی بر بزهکار صرفاً برقراری تعادل از دست رفته اجتماعی، وارد آوردن درد و رنج بر مجرم و ارضای افکار عمومی نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است هر مجازات به گونه‌ای انتخاب و اجرا شود که برای خود مرتکب فعلی و مرتکبان بالقوه درس عبرتی باشد (بولک، ۱۳۸۵، ۱۳). لذا از این منظر، مجازات به این جهت اعمال می‌شود که مجرم در آینده مجدداً مرتکب جرم نشود و مجازات برای او درس عبرت باشد (بازدارندگی خاص یا Specific Deterrence) و نیز سایر افراد جامعه که قابلیت ارتکاب جرم را دارند از اعمال کیفر بر مجرم درس عبرت گیرند و گرد جرم نگردند (بازدارندگی عام یا General Deterrence) چرا که کیفر می‌ترساند و این خصیصه ذاتی آن است (نوربها، ۱۳۸۱، ۳۹۱).

۳۹- جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به دادنامه مذکور در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۸۰۷۳۰۸۰۱۰۱۹، موجود در سامانه ملی آرای قضایی.

جواز اقامت بوده و ارتکاب قتل توأم با خشونت فراوان و در اماکن و انظار عمومی است، به نظر می‌رسد از حیث تأمین اهداف مجازات به‌ویژه بازدارندگی آن، فاقد کارایی لازم باشد. از طرفی، پذیرش اسقاط حق فرجام‌خواهی طبق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توسط دادگاه صادرکننده حکم مذکور و قبول بعدی درخواست آزادی مشروط محکوم‌علیه، این پیام را به جامعه ایرانی و اتباع افغان حاضر در آن منعکس می‌کند که در صورت ارتکاب قتل عمد و فقدان شرایط قصاص، محتمل است بعد از یک سال بازداشت (اعم از مراحل تحقیقات، رسیدگی و اجرای حکم) آزاد شوید.^{۴۰}

به دنبال فقدان کارایی چنین احکام و رویه‌ای، نظام کیفری رهنمودمدار پیشنهاد شده است. هدف از رهنمودهای تعیین مجازات، تهیه سازوکاری است که بر مبنای آن استانداردهای معقول و متناسبی را برای تعیین مجازات تعریف کرده و با هدف جلوگیری از تشتت در رویه‌های تعیین کیفر، تناسب کیفر را با شدت بزه ارتكابی و میزان سابقه مرتکب بزه تضمین می‌نماید. بنابراین، ایجاد تناسب بین کیفر و نتیجه زیان بار ناشی از بزه و حذف آزادی زودهنگام برای محکومان، از جمله اهدافی است که نظام کیفردهی رهنمودمحور آن‌ها را دنبال می‌کند (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸، ۶۳).

تا زمان تحولات قانونی در این حوزه، هر شعبه از دادگاه کیفری یک یا محاکم کیفری یک در هر استان با حضور همه قضات آن استان می‌تواند رویه نوشته‌ای جهت تعیین مجازات جنبه عمومی قتل عمدی اتباع افغان با دسته‌بندی قتل‌ها بر مبنای خصوصیت مرتکبان و سوابق احتمالی آن‌ها، کیفیت قتل‌ها و میزان خشونت تحمیل شده، با تعیین محدوده خردتری از مجازات در چهارچوب قانون، ایجاد نماید.

۲-۶- عدم امکان سپردن تأمین کیفری در مواقع لزوم

مقتن ایران در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ موارد بازداشت موقت الزامی را پیش‌بینی کرده بود و از نگاه قانون‌گذار متهم قتل عمد، سزاوار بازداشت

۴۰- البته نگارنده معتقد به قطعیت اجرای مجازات است تا شدت آن. بدیهی است خرد خرد کردن مجازات قطعیت یافته بدون هرگونه ضابطه و نظام‌سازی آن، کارکرد بازدارندگی مجازات را کاهش می‌دهد. به همین جهت برخی معتقدند: شدت مجازات حبس، به‌ویژه آن‌گاه که بازدارندگی خاص مطرح می‌شود، کارآمدی چندانی از حیث اثر بازدارنده این مجازات ندارد. در عوض این قطعیت مجازات است که بیشترین نقش را در زمینه اثر بازدارنده آن ایفا می‌کند (آشوری و صبوری پور، ۱۳۹۴، ۱۵).

اجباری بود. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موارد صدور قرار بازداشت موقت الزامی را نسخ کرد.^{۴۱} این تحولات تقنینی، رویه قضایی را همراه کرد به نحوی که اکنون در قتل عمد در صورت عدم شکایت ولی دم یا اعلام رضایت وی در فرایند رسیدگی کیفری، صدور قرار تأمین کیفری غیر از بازداشت موقت، محتمل است.

فرض غالب عدم شکایت یا اعلام رضایت ولی دم، پرونده‌های ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان و در مواردی است که مقتول هموطنان آن‌ها می‌باشد، در این صورت ولی دم به جهت حضور در افغانستان یا ایران و عدم شکایت یا اعلام رضایت وی، تقاضای قصاص نمی‌کند، بدیهی است در این موارد یا در صورت فقدان شرایط قصاص (اعم از نبود شرایط تشریحی یا اجرایی قصاص)، قرار تأمین براساس مجازات تعزیری و جنبه عمومی جرم یعنی سه سال تا ده سال حبس وفق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ صادر می‌شود و این تأمین اصولاً از نوع قرار اخذ وثیقه می‌باشد.^{۴۲} معمول است در این موارد، متهم یا مرتکب افغان به جهت این که توانایی سپردن تأمین ندارد،^{۴۳} چندین ماه و حتی سال‌ها در زندان می‌ماند و امکان تخفیف قرار تأمین وی نیز وجود ندارد.

ممکن است گفته شود براساس ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مراحل تحقیقات و رسیدگی، با رعایت سقف مدت بازداشت در قرار تأمین منتهی به بازداشت، تکلیف به فک قرار و تبدیل به قرار خفیف‌تر وجود دارد، ولی قضات اصولاً قرار خفیف‌تر را به جهت نوع اتهام و بیم متواری شدن متهم یا مرتکب افغان و یا احتمال تقاضای بعدی قصاص (در موارد شکایت نشده) نمی‌پذیرند،^{۴۴} از طرفی، در مورد جرمی که مجازات آن سلب حیات است، بازداشت موقت نباید از دو

۴۱- ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، ... قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸، ... نسخ می‌شود.

۴۲- نگارنده معتقد است، با توجه به اصل تناسب تأمین (ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، صدور قرار تأمین خفیف‌تر خصوصاً در مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی، نامتناسب می‌باشد.

۴۳- در قوانین کشور همواره اصل بر ممنوعیت حق تملک اموال غیرمنقول برای بیگانگان بوده و هیچ‌گاه آزادی تملک در این مقررات به رسمیت شناخته نشده است. بنگرید به مواد ۹۶۱، ۹۸۶، ۹۸۸ و ۹۸۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷.

۴۴- اداره حقوقی قوه قضائیه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۹۴۸ مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۱۵ در این خصوص مقرر کرده است: به موجب ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حداکثر مدت بازداشت موقت

سال تجاوز کند، اما در این خصوص، برای قرارهای وثیقه و کفالت منجر به بازداشت، محدودیتی پیش‌بینی نشده است (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۵۶)، حتی در صورت پذیرش و تبدیل قرار وثیقه به قرار اخذ کفیل، امکان معرفی کفیل توسط افغان مرتکب قتل عمد، اصولاً وجود ندارد.

نکته قابل توجه دیگر بلا تکلیفی محکوم‌علیه افغان در صورت صدور حکم قطعی قصاص علیه وی و عدم تقاضای اجرای آن توسط ولی دم می‌باشد، موردی فرض می‌شود که متهم بیش از ده سال در زندان است (بیش از مجازات تعزیری نسبت به جنبه عمومی) و ولی دم مقتول، محکوم‌علیه را در وضعیت نامعلوم رها کرده است، تا پیش از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار در این خصوص سکوت کرده بود، ماده ۴۲۹ قانون اخیر^{۴۵} امکان تودیع وثیقه را با موافقت دادگاه صادرکننده حکم و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان، پیش‌بینی کرده است، حال امکان ایداع وثیقه برای محکوم‌علیه افغان به جهت عدم توانایی و عدم ملالت و استطاعت مالی وجود ندارد. پرونده‌های زیادی در اجرای احکام کیفری با این چالش مواجه شده و محکوم‌علیه سال‌ها و حتی بیش از مجازات تعزیری نسبت به جنبه عمومی قتل عمد در زندان می‌باشد.

در این موارد شایسته است قانون‌گذار همچون مراحل تحقیقات و رسیدگی مدتی را تعیین (مدت بازداشت) و در صورت انقضای آن مدت، مقام قضایی را مکلف به قرار خفیف‌تر ولو به قیمت آزادی با تأمین نامتناسب کند، این اقدام در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای مراحل

در جرایم موجب مجازات سلب حیات دو سال و در سایر جرایم یک سال است و در جرایم موجب مجازات سلب حیات، مانند قتل عمدی، پس از انقضای مهلت بازداشت، امکان ادامه بازداشت متهم با قرارهای کفالت و وثیقه وجود دارد.

۴۵- ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا محکوم‌علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم‌علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.

تحقیقات مقدماتی و رسیدگی انجام شده است و ضرورت دارد در مرحله اجرای احکام نیز با تعیین مدت، قضات را رهنمود و محکوم علیه را تعیین تکلیف نماید. در صورت پیش‌بینی قانونی، حتی در صورت متواری شدن متهم بعد از فک قرار تأمین متناسب یا احتمال آن قبل از فک، تخلفی متوجه قضات تصمیم‌گیرنده نمی‌باشد. بدیهی است در صورت تنوع راهکارها و سازوکارهای مختلف قانونی در نحوه آزادی و عدم غفلت ولی دم، حقوق آن‌ها تضييع نمی‌گردد.

این چالش یعنی عدم امکان یا توانایی سپردن تأمین توسط مرتکب افغان قتل عمد، برای اعطای مرخصی یا آزادی مشروط یا نظارت تحت تدابیر سامانه‌های الکترونیکی نیز وجود دارد که باعث محرومیت محکوم علیه از سازوکارهای ارفاقی مذکور می‌گردد.

۲-۷- فقدان سازوکارهای آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی

به رغم ضرورت دسترسی و کسب اطلاعات برای تمامی افراد در هر جامعه‌ای، این اطلاعات در هر زمان، مکان و شرایطی در دسترس تمامی گروه‌ها به‌ویژه گروه‌های خاص و محروم (بالاخص مهاجران) قرار ندارد. اتباع افغان در کشورمان در دسترسی به اطلاعات، با مشکلات و معضلات گوناگونی مواجه بوده و عوامل بسیار تعیین‌کننده و تأثیرگذاری در دسترسی و نیازهای اطلاعاتی آن‌ها وجود دارد. بخش قابل توجهی از موانع و مشکلات پیش روی آن‌ها را می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب و قانون‌گذاری رفع نموده و ارائه دهندگان اطلاعات و خدمت‌گذاران در دستگاه‌های اجرایی مربوطه می‌توانند با تقویت نگاه نوع دوستی و عدم توجه به ملیت افراد، در این فرایند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۵، ۳۵). آگاهی بخشی به افغان‌ها به‌ویژه در حوزه مسائل حقوقی می‌تواند نقش به‌سزایی در سامان‌دهی این اتباع ایفاء کند،^{۴۶} حجم قابل توجهی از معضلات کنونی ناشی از حضور این اتباع که

۴۶- ذکر این نکته ضروری است که گاهی فرایند انتقال آگاهی با دشواری همراه است چه آن‌که اتباع افغان از ابتدا خود را از سوی مقامات رسمی و مردم منطقه طرد شده می‌دانند. بنابراین سعی می‌کنند ابتدا مخفیانه در خانه‌های قدیمی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند ساکن شوند و سپس به صورت پنهانی در مشاغل، از جمله کارگری در مزارع و باغ‌ها، ساختمان‌سازی و... مشغول به کار شوند. این روش زندگی در جامعه‌ای که از لحاظ فرهنگی با ویژگی‌های فرهنگی جامعه مبدا متفاوت است، فرصت ادغام و پیوند اجتماعی را از مهاجران افغانستانی می‌گیرد.

عمدتاً فاقد سواد کافی می‌باشند، با اطلاع‌رسانی از قوانین و نظارت بر آن مرتفع می‌شود. این انتقال آگاهی ضرورتی ندارد از طریق کسب و تحصیل علوم پایه باشد، چه آن‌که این امر نیازمند تصمیم‌گیری در سطح کلان است و برای اتباع غیرمجاز شدنی نیست، دادستان‌ها و مقامات قضایی هر حوزه می‌توانند مسائل مرتبط و بدیهیات ناشی از حضور این اتباع را به آن‌ها منتقل کنند.

برخی از اتباع افغان که مرتکب قتل عمد شده‌اند، از حساسیت دستگاه قضایی و انتظامی ایران نسبت به ارتکاب قتل عمد و مجازات قصاص آگاهی نداشته و رویه قضایی ایران را با مقررات داخلی و وضعیت بی‌ثبات کشور متبوع خویش مقایسه می‌کنند، عین دفاعیات احد از متهمان در پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۷۱۷۸۶۰۰۲۶۵ شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان فیروزآباد (استان فارس) که طی آن متهمان (دو نفر) در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ اقدام به قتل پنج نفر از هموطنان افغان خویش نموده بودند، آورده می‌شود: «گمان می‌کردیم اینجا هم افغانستان است، نیمه شب این کار را کردیم. اگر می‌دانستیم فوری دستگیر می‌شویم چنین کاری نمی‌کردیم، می‌خواستیم فرار کنیم گفتیم کارمان امروز کنیم و دستمزدمان را بگیریم و برویم، نمی‌دانستیم که دستگیر می‌شویم». نگارنده معتقد است، تلقی متهم اخیر و سایر متهمان مشابه ناشی از عدم توجه و آگاهی آن‌ها و تصور رهاشدگی آنان در ایران و نقاط مختلف آن است.

قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰، تکالیف زیادی را برای اتباع غیرمجاز و مسئولان مربوطه پیش‌بینی کرده است، با نگرش سطحی می‌توان دریافت برخی از ضوابط تعیین شده حتی مقامات انتظامی و قضایی از آن ناآگاهند.^{۴۷} روشن است اجرای صحیح این قانون و اطلاع‌رسانی از مفاد آن، می‌تواند تأثیر چشمگیری در کنترل افغان‌ها و اعتقاد رهاشدگی آنان داشته باشد. اگرچه اطلاع‌رسانی باید در سطح کلان و در قالب بخش نامه‌های مختلف و نظارت مستمر دادستانی کل بر

۴۷- ماده ۸ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «هریک از اتباع خارجه مکلف است در ظرف چهل و هشت ساعت پس از ورود به هر نقطه از ایران، محل توقف خود را کتبا به نظمیۀ اطلاع دهد. هر خارجی که در ایران توقف می‌نماید باید در ظرف هشت روز پس از ورود به محل توقف شخصاً به نظمیۀ محل حاضر شده اسم خود را در آنجا ثبت و تصدیق‌نامه تحصیل نماید. صاحبان منازل عمومی نیز موظفند توقف هر تبعه خارجی را که بیش از چهل و هشت ساعت در آن منازل توقف می‌نماید به نظمیۀ اطلاع دهند.»

اجرای صحیح قانون باشد،^{۴۸} ولی آگاهی بخشی نسبت به مفاد آن توسط دادستان‌ها و نمایندگان آن‌ها نیز شدنی است و این آگاهی با صرف حضور مداوم نیز منتقل می‌شود، به عبارتی، حضور مستمر دادستان و سرکشی از بافت‌های محل تراکم این اتباع، شناسایی اتباع غیرمجاز افغان و بزرگان آن‌ها که امکان طرد به جهت کثرت آن‌ها در مدت کوتاه نمی‌باشد، تا زمان اخراج و از طریق کلانتری محل، با توجه آموزشی می‌تواند مفید واقع شود. تعیین اردوگاه‌های مراقبتی و اقامت اتباع غیرمجاز در آن، به طور قطع می‌تواند انتقال آگاهی و اطلاع‌رسانی را تسهیل نماید.

نمونه دیگر این‌که، برخی از اولیای دم مقتولان افغان نسبت به پرداخت دیه از بیت المال در صورت عدم شناسایی مرتکب یا شناسایی در فرض متواری بودن او، اطلاع کافی ندارند و به همین جهت پیگیری نمی‌کنند، که لازم است مقامات قضایی در طول فرایند رسیدگی آنان را از حقوق خویش به طریق مقتضی و به نحو مستقیم و غیرمستقیم مطلع نمایند.^{۴۹}

۲-۸- عدم اهتمام و فقدان سازوکارهای مشخص جهت سامان‌دهی و دسترسی به مرتکبان متواری

با توجه به خیل عظیم جمعیت افغان‌های حاضر در ایران،^{۵۰} برخی از این اتباع به محض ارتکاب جرایم مهم از قبیل قتل، آدم‌ربایی و سرقت، قبل از این‌که در محل ارتکاب جرم دستگیر شوند، با وسایل و

۴۸- ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: دادستان کل کشور بر کلیه دادرهای عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد و به منظور حسن اجرای قوانین... می‌تواند اقدام به بازرسی کند و تذکرات و دستورهای لازم را خطاب به مراجع قضایی مذکور صادر نماید.

۴۹- ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

۵۰- امروزه شاهد سبقت مسئولان ایران از حیث اعلام تعداد جمعیت افغان‌های حاضر در ایران هستیم، در این بین برخی از مسئولان بدون توجه به تبعات و ابعاد منفی ناشی از حضور این اتباع به‌ویژه غیرمجاز، با افتخار مطالبی را بیان می‌نمایند. در همین راستا به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی: طبق آمارهای میدانی، جمعیت افغان‌ها در ایران اکنون به هشت میلیون نفر رسیده و هر روز حدود ده هزار نفر به صورت غیرقانونی و قانونی وارد مرزهای ایران می‌شوند. به نقل از سایت خبری فرارو و از قول یکی از نمایندگان مجلس: امروز بیش از هفت میلیون تبعه افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند. به نقل از خبرگزاری فارس از قول معاون وزیر دادگستری و دبیر مرجع ملی حقوق کودک: ایران مقصد شصت و سه درصد از مهاجران افغان است.

امکانات فراهم امروزی از محل وقوع جرم گریخته و در چند ساعت هزاران کیلومتر از محل حادثه دور شده و وارد کشور متبوع خویش می‌شوند. از آنجایی که زیان‌دیدگان از جرم به‌ویژه اتباع ایرانی، از پای ننشسته و تا دستگیری مرتکب عمل مجرمانه، آلام آنان تسکین نمی‌یابد، عدالت و تعاون قضایی ایجاب می‌کند که مجرمان فراری به افغانستان، احساس آسایش و امنیت نکنند. در همین راستا، دیرهنگام و به طور ناقص، قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده ۱ این قانون آمده است «هریک از طرفین متعاقد، متعهد می‌شوند که حسب تقاضای طرف متعاقد دیگر اشخاصی را که از طرف مقامات صلاحیت‌دار طرف متعاقد درخواست‌کننده به لحاظ ارتکاب جرم یا برای اجرای مجازات تحت پیگرد بوده و در قلمرو وی یافت می‌شوند؛ به طرف متعاقد دیگر مسترد دارد»، ماده ۳ این قانون به موارد امتناع از استرداد اشاره و ذکر کرده است: «در موارد زیر تقاضای استرداد پذیرفته نخواهد شد: ۱- شخصی که استرداد او درخواست شده است در زمان ارتکاب جرم، تبعه طرف متعاقد درخواست شونده است...». با وجود موافقتنامه مزبور، این توافق عملاً در خصوص موضوع بحث کارایی ندارد و با توجه به نصوص ذکر شده، دولت افغانستان تکلیفی به استرداد مرتکبان متواری قتل عمد حتی در صورت اعلان قرمز^{۵۱} آن‌ها در خصوص اتباع خود ندارد. در این راستا این کشور تعاملات لازم بین‌المللی نیز با ایران ندارد و با توجه به تحولات سیاسی اخیر افغانستان و حاکمیت طالبان در این کشور، این عدم تعامل برجسته نیز شده است.

۵۱- از مهم‌ترین اعلان‌های سازمان بین‌المللی ایترپل، صدور اعلان قرمز می‌باشد. اعلان قرمز در خصوص مجرمی است که مرتکب جرمی می‌شود و برای فرار از اجرای حکم به کشورهای دیگر متواری می‌شود، کاربرد دارد. در واقع اعلان قرمز به نوعی جنبه حکم جلب و تحت کنترل قانونی بین‌المللی را دارد. اعلان قرمز به معنی استرداد نیست و صرفاً حکم جلب است. البته درخواست برای صدور این اعلان نیز باید مطابق اساسنامه و آئین‌نامه اجرایی سازمان ایترپل باشد و در این آگهی بین‌المللی جزئیات دستور بازداشت، جرم ارتكابی، مشخصات مجرم و آثار انگشتان او باید موجود باشد (عباسی، ۱۳۷۴، ۹۵). پلیس بین‌الملل نیروی انتظامی ایران مسئولیت حوزه بین‌الملل در ماموریت‌های نیرو را برعهده دارد به گونه‌ای که موضوعات متنوع در حوزه سازمانی که بخشی از آن به مسائل برون‌مرزی مرتبط می‌شود را براساس ماموریت‌هایش، پیگیری می‌کند و مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و مجرمان در سطح منطقه‌ای و برون‌مرزی، موضوعات انتظامی-پلیسی، تعاملات و همکاری‌های پلیسی با حوزه‌های مختلف، مدیریت و سیاست‌گذاری در حوزه بین‌الملل از وظایف این پلیس به شمار می‌آید.

را ملزم به ثبت نام در آن و اخذ کد سرشماری کنند و به منظور اجرای موفقیت آمیز آن و تا زمان طرد آن‌ها یا تصمیم جامع در سطح ملی برای این اتباع، همواره بر اجرای دقیق آن نظارت نمایند.

نتیجه

حضور میلیون‌ها تبعه افغان غیرمجاز، پیامدها و تبعات امنیتی فراوانی برای ایران به همراه داشته است که مهم‌ترین آن، ارتکاب قتل عمد توسط این اتباع می‌باشد. ارتکاب شدیدترین جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به‌ویژه زمانی که مقتول ایرانی و مرتکب تبعه افغان باشد، می‌تواند جامعه را با اختلال جدی و حداکثری روبرو ساخته و سبب خدشه به امنیت عمومی و در نتیجه پاسخگو نمودن مقامات قضایی، شود. بدون شک، امروزه ارتکاب قتل عمد توسط این اتباع، حجم زیادی از پرونده‌های قضایی را به خود اختصاص داده که برخی از چالش‌های قضایی، موجب بلاتکلیفی این پرونده‌ها شده و در نتیجه جامعه ایرانی را با آسیب چندباره مواجه کرده است. تبدیل موقعیت و چهارچوب جغرافیایی و مرزی ایران به حیاط خلوتی برای ارتکاب قتل هموطنان خویش توسط اتباع افغان، می‌تواند، ابعاد منفی و امنیتی مختلفی ایجاد کرده و وجهه ایران را در مجامع جهانی و نظام بین‌المللی با خدشه روبرو کند.

در این جستار سعی بر آن شد که به مواردی از جلوه‌های چالش قضایی توجه شود، تا با ارائه راهکارهایی، فرایند شناسایی، دسترسی و قطعیت در اعمال و اجرای مجازات قانونی برای مرتکب، به فوریت انجام شود. از این رو از مهم‌ترین چالش‌های قضایی، عدم توجه کافی مقام‌های تعقیب، تحقیق و رسیدگی، عدم شناسایی مرتکبان افغان یا عدم دسترسی به آن‌ها، عدم شناسایی هویت مقتول یا ولی دم ایشان، فقدان بازدارندگی مجازات تعزیری تعیینی توسط دادگاه، عدم امکان سپردن تأمین کیفری، فقدان مکانیسم اطلاع‌رسانی، عدم اهتمام و فقدان سازوکارهای مشخص جهت سامان‌دهی و دسترسی به مرتکبان متواری، می‌باشد که راهکارهای زیر به منظور گذر از آن‌ها پیشنهاد می‌گردد:

اول- مقام‌های تعقیب و تحقیق براساس اصل فوریت و سرعت در تعقیب و تحقیقات مقدماتی، بلافاصله بعد از ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان، جهت اقدامات تأمینی و تحقیقی لازم به منظور شناسایی و دسترسی به مرتکب، در صحنه قتل عمد حضور یافته و دستورات مقتضی و نظارت بر اجرای آن را صادر و دنبال کنند.

دوم- توجه کافی مقام‌های تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای احکام کیفری به ارتکاب قتل عمد

توسط این اتباع، علاوه بر جلوگیری از فرار مرتکب، زمینه‌ساز اجرای دقیق قانون با اعمال مجازات بازدارنده را فراهم می‌کند و منافع عمومی را تأمین و از تضییع حقوق ولی‌دم جلوگیری می‌نماید.

سوم- حضور مستمر مقام دادستان در راستای نظارت و سیانت از حقوق عامه و سرکشی از بافت‌های محل حضور اتباع افغان و نظارت متکثر بر این محله‌ها از طریق کلانتری محل، دستگاه‌های متولی و کنترل مردمی (نظارت چندپارچه)، می‌تواند نقش چشم‌گیری در جلوگیری از تصور رهاشدگی این اتباع داشته باشد.

چهارم- دادستان پرچم دار دفاع از منافع جامعه است و ضرورت داشته در مراحل مختلف تعقیب، رسیدگی و اجرای احکام کیفری نسبت به مرتکب افغان قتل عمد، سیاست و رویکرد منسجمی را دنبال نماید، بدین نحو که همواره در مرحله تحقیقات مقدماتی در راستای قیومت خویش بر مقام تحقیق نظارت و هدایت کند، پس از صدور کیفرخواست، مجدانه در دادگاه حاضر شده و نسبت به فرجام خواهی از حکم صادره در مواقع لزوم، اقدام و در مرحله اجرا به‌عنوان رئیس اجرای احکام کیفری، حتمیت و قطعیت در اجرای مجازات و نیل به کارکرد بازدارندگی مجازات را مدنظر قرار دهد.

پنجم- شعبه بازپرسی در تمامی حوزه‌های قضایی کشور پیش‌بینی و تشکیل شود چه آن که بسیاری از حوزه‌ها فاقد منصب بازپرسی می‌باشند، اهمیت تشکیل به جهت حضور اتباع غیرمجاز افغان در تمامی حوزه‌ها و ارتکاب قتل عمد در عمده حوزه‌ها، دوچندان می‌شود.

ششم- بازپرس همواره اصل بی‌طرفی را مراعات نموده و بین حقوق متهم افغان، جامعه و شاکی خصوصی به‌ویژه شاکی افغان، توازن برقرار نماید، بدین صورت که نسبت به شناسایی مقتول و ولی‌دم وی و احراز هویت آن‌ها، اعمال خواسته ولی‌دم و احراز هویت و سن دقیق متهم با ابزارهای موجود اقدام نماید، در بدو تحقیقات و لحظه اولیه قتل عمد، به جهت آسیب وارده به نظم عمومی و با توجه به درجه چهار بودن تعزیر جنبه عمومی قتل عمد حتی در صورت عدم شکایت یا پیگیری ولی‌دم و یا اعلام رضایت آن‌ها، قرار بازداشت موقت صادر نماید. در عین حال، حقوق دفاعی متهم را با تفهیم این حقوق و نظارت و ارشاد و کلای تسخیری و تعیینی وی به ارائه دفاعیات مبسوط و علمی، پیگیری کند.

هفتم- در جهت تسریع در روند شناسایی و دسترسی به مرتکبان متواری و شناسایی هویت مقتول و ولی‌دم وی، دادستان‌ها باید نظامند نمودن اجرای قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰ را در حوزه قضایی خویش جهت شناسایی بعدی در زمان قتل، پیگیری نمایند، دادستانی کل در سطح

کشور بر اجرای صحیح این قانون و آیین نامه مربوطه نظارت کند و از دادستان‌های هر حوزه مطالبه نماید، بازپرس در طول تحقیقات باید نیم‌رخ‌سازی جنایی و به تصویر کشیدن ویژگی‌های احتمالی مرتکب از گذر بررسی ویژگی‌های او با مشاهده صحنه جرم، مشاهدات شهود و تصاویر دوربین‌های مدار بسته، را پیگیری کند و دستورات لازم جهت برداشت نمونه‌های موجود جهت ثبت کد ژنتیک و اثر انگشت احتمالی و مراقبت در نگهداری آن‌ها صادر نماید و به محض شناسایی مرتکبان، مراتب به دادستانی کل و فرماندهی مرزبانی کشور جهت جلوگیری از خروج آن‌ها و به پلیس بین‌الملل فراجا جهت اقدامات لازم از طریق مقامات افغانستان، اعلام و دنبال کند.

هشتم- در راستای بازدارندگی مجازات و تأمین منافع جامعه، هر شعبه از دادگاه کیفری یک یا محاکم کیفری یک در هر استان با حضور همه قضات آن استان می‌تواند، رویه نوشته‌ای جهت تعیین مجازات جنبه عمومی قتل عمد اتباع افغان با دسته‌بندی قتل‌ها بر مبنای ویژگی مرتکبان آن، درجه خشونت و میزان آسیب به امنیت عمومی، با تعیین محدوده خردتری از مجازات در چهارچوب قانون، ایجاد نماید. نهم- تا زمان اخراج اتباع افغان غیرمجاز و از طریق کلانتری محل ضمن دعوت اتباع موجود در حوزه آن‌ها، توجیه آموزشی و انذار لازم می‌تواند نقش مؤثری در کنترل آن‌ها و جلوگیری از تصور رهاشدگی ایفاء کند. تعبیه اردوگاه‌های مراقبتی و اقامت اتباع غیرمجاز در آن، می‌تواند فرایند انتقال آگاهی و اطلاع‌رسانی از مقررات داخلی و حساسیت مقامات قضایی و انتظامی نسبت به ارتکاب قتل عمد را تسهیل نماید.

دهم- وزارت کشور ایران در راستای نظم بخشی به وضعیت کنونی، ادامه روند سرشماری اتباع غیرمجاز افغان را پیگیری نماید و تمهیداتی جهت جلوگیری از اعلام هویت غیرواقعی (مانند ثبت اثر انگشت آن‌ها در زمان ثبت نام) و مشوق‌های لازم جهت ثبت نام همه افغان‌های غیرمجاز، اندیشیده و اتخاذ کند. تا زمان این اقدام، پیشنهاد می‌شود دادستان‌های هر حوزه قضایی، سامانه‌ای تعبیه نمایند و اتباع غیرمجاز حوزه خویش را ملزم به ثبت نام در آن و اخذ کد سرشماری کنند و به منظور اجرای موفقیت‌آمیز آن و تا زمان طرد آن‌ها یا تصمیم جامع در سطح ملی برای این اتباع، همواره بر اجرای دقیق آن نظارت نمایند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۹، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد، ۱۳۹۴، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات سمت.
- آشوری، محمد و صبوری پور، مهدی، ۱۳۹۴، مقایسه اثر شدت و قطعیت حبس بر بازدارندگی آن، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، شماره ۳۲.
- آقایی‌نیا، حسین، ۱۳۹۳، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات میزان.
- اسدی‌نیا، شهناز، ۱۳۹۹، جلوه‌های اصل سرعت در آیین دادرسی کیفری نوین ایران، **فصلنامه مطالعات حقوق**، شماره ۴.
- افشاری، فاطمه و پتفت، آرزو، ۱۴۰۰، موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن، **فصلنامه دانش حقوق عمومی**، شماره ۳۳.
- الهی‌منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن، ۱۳۹۲، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجلد.
- پرادل، ژان، ۱۳۸۱، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد، ۱۴۰۱، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- خالقی، علی، ۱۳۹۳، **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- خالقی، علی، ۱۳۹۵، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
- ریاحی، عارف؛ حریری، نجلا؛ نوشین فرد، فاطمه، ۱۳۹۵، نیازهای اطلاعاتی مهاجران افغانی و عراقی: موانع و

- عوامل مؤثر بر رفتار اطلاع‌یابی مهاجران خارجی در ایران، **تعامل انسان و اطلاعات**، شماره ۴.
- صابر، محمود، ۱۳۸۸، معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، **پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، شماره ۴.
- صالحی، محمدخلیل و افراسیابی، علی، ۱۳۹۶، جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری ایران، **پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۲۵.
- صبوری‌پور، مهدی و حاجی‌وند، امین، ۱۳۹۷، کنترل خشونت‌های زیست محیطی از دیدگاه نظریه بازدارندگی کیفر، **پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۴۳.
- طهماسبی، جواد، ۱۳۹۶، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- علی‌پور، عباس، ۱۳۹۲، **بررسی حضور اتباع بیگانه افغانی در شهرستان‌های استان تهران و پیامدهای امنیتی ناشی از آن**، پروژه معاونت دانش و پژوهش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- علی‌پور، عباس؛ سعادت‌ی جعفرآبادی، حسن؛ دهقانی فیروزآبادی، جلیل، ۱۳۹۶، شناخت و تحلیل پیامدهای امنیتی ناشی از حضور اتباع بیگانه افغانی در استان یزد، **پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی**، شماره ۱۸.
- غلامی، حسین، ۱۳۸۲، **تکرار جرم**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- قانلی، سعید، ۱۳۹۶، حدود تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
- قورچی‌بیگی، مجید، ۱۳۹۵، ضرورت حضور دادستان در جلسه دادگاه، از حضور صرف تا کنش فعالانه، **رویه قضایی (حقوق کیفری)**، شماره ۱.
- کوره‌پز، حسین محمد؛ میرخلیلی، سیدمحمود؛ توجهی، عبدالعلی؛ بهره‌مند، حمید، ۱۳۹۴، نیرمخ‌سازی جنایی: تکنیکی نوین در شناسایی بزهداران سریالی، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، شماره ۲ و ۳.
- محسنی، فرید و رحیمیان، رضا، ۱۳۹۸، از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدل‌ها و معیارها (با تأکید بر رویه قضایی ایران)، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۰۷.

- محمودی جانکی، فیروز و آقایی، سارا، ۱۳۸۷، بررسی نظریه بازدارندگی مجازات، **فصلنامه حقوق**، شماره

۲.

- ممتاز، فریده، ۱۳۸۷، **انحراف اجتماعی (نظریه‌ها و دیدگاه‌ها)**، چاپ اول، تهران، انتشارات شرکت

سهامی انتشار.

- موذن زادگان، حسنعلی و جهانی، بهزاد، ۱۴۰۰، ساختار اجرای احکام کیفری ایران در پرتو اصل استقلال

قضایی، **پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، شماره ۱۸.


- مهدوی، محمود و شریفی‌رایی، الهام، ۱۳۹۷، تأثیر حضور اتباع بیگانه بر وقوع جرم در شهرستان‌های کرمان

و جیرفت، **رهیافت پیشگیری از جرم**، شماره ۴.

- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۹۴، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ بیستم، تهران، انتشارات میزان.

- نوربها، رضا، ۱۳۸۱، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- یوسفی، ایمان، ۱۳۹۵، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی